



مُؤَسَّسَةُ إِذْمَامِ الرِّهَابِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



مؤسسه امام هادی علیه السلام

مجموعه مقالات امام هادی علیه السلام: اولین فراخوان مقالات پیرامون زندگی امام هادی علیه السلام /
تألیف و گردآوری مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام
قم: پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۹۴. ۳۲۸ ص. شابک: ۷-۳۷-۸۸۳۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا. کتابنامه.
علی بن محمد، امام دهم، ۲۱۲-۲۵۴ ق. مقاله‌ها و خطابه‌ها
علی بن محمد، امام دهم، ۲۵۴ ق. سرگذشت‌نامه‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها
مؤسسه امام هادی علیه السلام (قم) ۱۳۹۴ م / ۴۹ BP ۲۹۷/۹۵۸۳ ۳۹۵۲۸۱۸



مجموعه مقالات کوتاه درباره امام هادی علیه السلام

مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام - قم المقدسة

انتشارات پیام امام هادی علیه السلام

چاپ اول، بهار ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۲۵۰ قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۳۷-۸۸۳۷-۹۶۴-۹۷۸

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

قم - خیابان توحید - کوچه ۵ - پلاک ۳۱ - مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام

تلفن: ۰۲۵ - ۳۸۸۲۵۲۵۵

فاکس: ۰۲۵ □ ۳۸۸۳۳۶۷۷

کد پستی: ۳۷۱۸۶۱۵۶۸۳ صندوق پستی: ۵۱۴ □ ۳۷۱۸۵

www.Imamhadi.ir

nifo@imamhadi.ir

مُؤَسَّسَةُ إِمَامِ هَادِي عَلَيْهِ السَّلَام

فهرست

- ۷..... دیباچه
- ۹..... مقدمه ناشر
- ۱۰..... گاه‌شمار سال‌های زندگانی حضرت امام هادی علیه السلام

بخش اول

شخصیت امام هادی علیه السلام

- ۱۹..... مروری کوتاه بر زندگانی امام هادی علیه السلام
- فاطمه گودرزی

بخش دوم

سیره امام هادی علیه السلام

- ۳۷..... مطالعه و بررسی سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت
- مرضیه ارمی
- ۵۷..... سیره تربیتی - اخلاقی امام هادی علیه السلام
- حبیبه منصوری رضی
- ۷۱..... سیره سیاسی امام هادی علیه السلام
- عباس یوسفی تازه‌کندی
- ۸۵..... اقدامات سیاسی - امنیتی حکومت عباسی در مقابل امام هادی علیه السلام و تدابیر ایشان
- نرگس‌السادات توسلی
- ۱۱۵..... نقش امام هادی علیه السلام در احیای واقعه عاشورا
- سید علی‌اکبر حسینی ایمنی
- ۱۲۱..... امام هادی علیه السلام و شبکه اطلاع‌رسانی و امنیتی «سازمان وکالت»
- مریم کتابی - شهرزاد کتابی

بخش سوم

آموزه‌ها و تعالیم امام هادی علیه السلام

- جایگاه دعا و زیارت در سیره امام هادی علیه السلام ۱۶۵
عاقله صابری
- معارف اخلاق در زیارت جامعه کبیره ۱۸۹
محمد مهدی کافی
- بازنمایی معارف مهدوی در سخنان امام هادی علیه السلام ۱۹۵
حسن ملایی
- برتری شکر نعمت بر خود نعمت ۲۰۵
احمد ابراهیمی درچه
- بصیرت در حیات امام هادی علیه السلام ۲۱۵
نرجس عبدیائی

بخش چهارم

اصحاب و یاران امام هادی علیه السلام

- شاگردان تربیت یافته در مکتب امام هادی علیه السلام ۲۳۱
وجیهه صالحی

بخش پنجم

جریان‌شناسی عصر امام هادی علیه السلام

- جریان‌شناسی عصر امامت امام علی النقی علیه السلام و راهکارهای ایشان در مقابله با آنها ۲۴۹
ملیحه عابدینی
- کارنامه جریان‌های علوی در عصر امامت امام هادی علیه السلام ۲۶۱
صالحه شریفی
- برخورد عالمانه امام هادی علیه السلام با جریان‌های انحرافی و منحرفان ۲۷۹
راضیه علی‌اکبری
- مقابله امام هادی علیه السلام با غلات ۳۰۱
محسن فکری فلاح
- برخورد امام هادی علیه السلام با گروه غالیان ۳۰۹
حسن احمدیان دلاویز

دیباچه

باطن و حقیقت ولایت از آنجا که آینه تمام‌نمای ذات حق است، حقیقت واحده است، لذا انسان کامل که صاحب مقام ولایت کبری است به حسب باطن واحد است؛ از این منظر است که معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ذوات قدسیه خود را نور واحد معرفی کرده‌اند: «کلّنا واحد»^۱ و «نحن شیء واحد»^۲ و صفت و کمال خود را صفت و کمال همه اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند: «فضلنا واحد»^۳ و «علمنا واحد»^۴، و کلام خود را همان کلام پیامبر ﷺ خوانده‌اند: «حدیثی حدیث اُبی و حدیث اُبی حدیث جدّی و حدیث جدّی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله و حدیث رسول الله قول الله عزوجل»^۵ و «ما سمعت منی فاروه عن اُبی»؛^۶ در نتیجه وصف هر یک از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، وصف همه آن بزرگواران است و شناخت یکی از ایشان، شناخت همه آنها است: «أولّنا محمد وأوسطنا محمد وآخرنا محمد»^۷.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. الغیبه، ص ۸۶.

۴. همان.

۵. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۵۱.

۷. الغیبه، ص ۸۶.

اگرچه اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین دارای ذات و صفت واحدند، اما به حسب اختلاف شرایط و اقتضاء زمان، صفتی خاص از صفات خود را «بروز» داده‌اند، چنانکه حضرت صادق علیه السلام علت اختلاف ظاهری سیره خود با سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام را اینگونه بیان می‌فرماید: «لیس یتحمّل الزمان ذلک؛ زمانه چنان چیزی را بر نمی‌تابد»، بنابراین شناخت شخص و سیره خاص هر یک از معصومین علیهم السلام ضرورتی علی‌حده دارد، چنانکه اگر خواسته باشیم روش حکومت آنان را بدانیم، باید به سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام مراجعه کنیم، و یا اگر بخواهیم روش علمی آنان را بدانیم باید بیشتر به سیره صادقین علیهم السلام نظر کنیم، و اگر بخواهیم سیره معصومین علیهم السلام را در زمان غربت مطلق حقیقت بدانیم، لازم است به سیره عسکریین - امام هادی علیه السلام و فرزندشان امام حسن علیه السلام - بپردازیم.

انسان‌های کامل - نظر به عظمت قدر و علو شأنشان - هرگز به کنه و باطن شناخته نمی‌شوند و در غربت به سر می‌برند، اما بعضی از آن ذوات مقدس حتی به لحاظ ظاهر هم غریب‌اند؛ امام دهم حضرت ابوالحسن علی‌الهادی علیه السلام در این ساحت مظلومیتی مضاعف دارد.

مؤسسه امام هادی علیه السلام در پی هتک حرمت حرم شریف عسکریین و اهانت به امام هادی علیه السلام، ضرورتی دو چندان در معرفی آن امام همام احساس کرده، در گرامی‌داشت هزار و دویست و بیست و یکمین سال ولادت ایشان، در قالب فراخوانی، اقدام به برگزاری مسابقه‌ای با موضوع نگارش مقاله پیرامون ابعاد زندگی امام هادی علیه السلام نمود؛ تا بدینوسیله موجبات آشنایی با سیره آن حضرت را فراهم آورده باشد، گروهی با کنکاش و تحقیق جهت نوشتن مقاله، و گروه دیگر با خواندن محصول کار گروه اول - که اینک در قالب این کتاب به خواننده گرامی تقدیم می‌شود.

این مؤسسه امیدوار است، هرچند به اندازه ذره‌ای، به هدف خود نایل شده باشد، بفضل و کرمه.

مقدمه ناشر

کتابی که در دست دارید، مجموعه مقالات فراخوان مقاله‌نویسی پیرامون زندگانی امام هادی علیه السلام است. مقالات پذیرفته شده در پنج محور کلی دسته‌بندی شده‌اند: ۱. شخصیت امام؛ ۲. سیره امام با عنایت به دو جنبه برجسته این سیره - یعنی سیره تربیتی و سیره سیاسی؛ ۳. آموزه‌ها و تعالیم؛ ۴. اصحاب و یاران؛ ۵. جریان‌شناسی.

ذیل هر یک از این عناوین، چند مقاله آمده است که هر کدام از منظری متفاوت به موضوع نگریسته‌اند، با این وصف می‌توان گفت که مجموعه حاضر از جامعیتی نسبی در بررسی ابعاد مختلف زندگی امام هادی علیه السلام برخوردار است. ویژگی قابل ذکر این مجموعه، کاربردی بودن برخی از مقالات آن است؛ صحبت از مقام والا و شخصیت ممتاز ائمه اگرچه در جای خود لازم و ارزشمند است، اما پرداختن به اقدامات، راهکارها و موضع‌گیری‌های ایشان در برابر مسائل و جریان‌های سیاسی و غیرسیاسی - که در این مجموعه حجم قابل توجهی از مقالات را به خود اختصاص می‌دهد - می‌تواند در عرصه عمل یک الگوی روشن و قابل اتکا برای پیروان آن حضرت ارائه کند.

در آخر، مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام بر خود لازم می‌داند، از تمامی عزیزانی که در شکل‌گیری این کتاب نقشی داشته‌اند؛ به ویژه از نویسندگان محترم مقالات و ارزیابان محتوایی و داوران مقالات، حجج اسلام آقایان علیرضا ایمانی، حسین جوان آراسته، حمیدرضا شریعتمداری و به‌خصوص امیر جوان آراسته - که ویراستاری مقالات را نیز بر عهده داشته‌اند - قدردانی کرده و از حضرت احدیت برایشان توفیق روزافزون مسئلت نماید، امید که جملگی مشمول عنایات ویژه امام هادی علیه السلام قرار گیرند.

گاه‌شمار سال‌های زندگانی حضرت امام هادی علیه السلام

وقایع	سال (هجری قمری)
- ولادت حضرت امام هادی علیه السلام در مدینه - آغاز فتنه خلق قرآن با حمایت مأمون عباسی	۲۱۲
- ولادت حکیمه خاتون، خواهر بزرگوار امام هادی علیه السلام	۲۱۲ - ۲۲۰
- جنگ مأمون با روم - درگذشت سعید بن مسعوده معروف به اخفش، عالم نحوی	۲۱۵
- خروج معتصم برای ساختن پادگان نظامی در نزدیک بغداد به نام «سُرَّ مَنْ رَأَى»	۲۱۷
- مرگ مأمون عباسی - جلوس معتصم بر تخت خلافت - تعیین جنیدی، عالم ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام برای آموزش امام هادی علیه السلام و اعتراف او به علم امام علیه السلام در سن کودکی آن حضرت - درگذشت ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی، ریاضی‌دان و پدر علم جبر	۲۱۸

- قیام محمد بن قاسم، از نوادگان امام سجاد علیه السلام و دستگیری و شهادت وی به امر معتصم

۲۱۹

مؤسسه الزمان برای امام هادی علیه السلام

- دستگیری امام جواد علیه السلام و بردن ایشان به بغداد به دستور معتصم

- شهادت امام جواد علیه السلام به دستور معتصم

- آغاز امامت امام هادی علیه السلام

۲۲۰

- حرکت نژادپرستانه بابک خرم‌دین بر ضد سلطه سیاسی اعراب و

سرکوب وی به امر معتصم

- انتقال پایتخت حکومت عباسی از بغداد به سر من رأی (سامرا)،

به دست معتصم

۲۲۱

- درگذشت ابراهیم بن سیار معروف به نظام، متکلم مشهور

جنگ معتصم با رومیان و فتح شهر اموریه

۲۲۳

- حرکت مازیار طبرستان و دستگیری او به دستور معتصم

- درگذشت حسن بن محبوب، از معتمدترین راویان شیعه

- درگذشت ابن فضال، از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام

۲۲۴

- ولادت طبری، محدث و مورخ و فقیه اهل سنت و صاحب تفسیر

«جامع البیان»

- خروج مبرقع یمانی در فلسطین بر معتصم

- مرگ معتصم عباسی

۲۲۷

- به خلافت رسیدن واثق بن معتصم

- درگذشت بشر بن حارث، معروف به «بشر حافی»

حمله اعراب بنی سلیم به مدینه و سرکوب آنان به دستور واثق

۲۳۰

- ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در مدینه
- درگذشت ام اییها، دختر بزرگوار امام موسی بن جعفر علیه السلام
- تفتیش عقاید درباره خلق قرآن به دستور واثق (محنة القرآن)
- نامه نوشتن امام هادی علیه السلام به یکی از شیعیان و بدعت شمردن جدال درباره مسئله خلق قرآن
- آزادی هزار و ششصد اسیر مسلمان به جهت اقرار به مخلوق بودن قرآن
- قتل احمد بن نصر خزاعی، از اهل حدیث، به دلیل عدم اعتقاد به خلق قرآن

۲۳۱

- مرگ واثق بن معتمد
- به خلافت رسیدن جعفر بن معتمد (متوکل عباسی)
- ولادت محمد، فرزند امام هادی علیه السلام

۲۳۲

- برداشته شدن بحث و جدال و تفتیش عقاید درباره خلق قرآن (رفع محنة القرآن)، به دستور متوکل
- دستگیری امام هادی علیه السلام و آوردن ایشان از مدینه به سامرا، به دستور متوکل

- اسکان یکروزه امام هادی علیه السلام در «خان الصعاليك» (سرای گدایان)، به قصد توهین به امام علیه السلام، به دستور متوکل
- دستور امام هادی علیه السلام به خرید منزل شخصی برای خود و خانواده‌شان در سامرا

۲۳۴

- زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و صدور زیارت غدیریه از ناحیه امام هادی علیه السلام
- دعوت متوکل از ابن سکیت برای سؤال از امام هادی علیه السلام و آزمودن علم آن حضرت

مؤسسه امامزاده‌های علی‌سلام

۲۴۷ - ۲۳۴

- فرستادن امام هادی علیه السلام شخصی را برای زیارت حائر حسینی
 - ظهور زینب کذاب (زنی که ادعا می کرد زینب دختر
 امیرالمؤمنین علیه السلام است) و رسوا شدن او در نتیجه امتحان امام
 هادی علیه السلام

۲۳۵

- بیعت گرفتن متوکل برای فرزندان، منتصر و مؤید و معتز در یک
 مجلس
 - امر متوکل به اهل ذمه برای پوشیدن طیلسان و بستن زنار

۲۳۶

- ویران کردن قبر شریف امام حسین علیه السلام و تحریم زیارت ایشان به
 دستور متوکل

۲۳۷

- آغاز قیام یعقوب لیث صفاری

۲۳۸

- مواجهه متوکل با رومیان

۲۴۰

- نبرد میان مسلمانان اندلس و مسیحیان طلیطله
 - درگذشت احمد بن ابی داوود

۲۴۱

- درگذشت احمد بن حنبل شیبانی، از ائمه اربعه اهل سنت
 - درگذشت محمد بن عبدالله اسکافی، متکلم پرآوازه معتزلی

۲۴۲

- درگذشت یحیی بن اکثم

۲۴۴

- شهادت ابن سکیت به دلیل اظهار محبت و ارادت به امیرالمؤمنین و
 فرزندان علیهم السلام به دستور متوکل

۲۴۵	- درگذشت ذوالنون مصری، از اکابر صوفیه - جنگ میان بربر و ابن اغلب در آفریقا
۲۴۶	درگذشت دعبل بن علی خزاعی، شاعر معروف
۲۴۷	- جسارت متوکل به امام هادی علیه السلام و پیاده راه بردن ایشان در گرمای شدید و خبر دادن امام علیه السلام از مرگ قریب الوقوع او - قتل متوکل به دست پسرش، منتصر - به خلافت رسیدن منتصر - رفع ممنوعیت زیارت سیدالشهداء علیه السلام از سوی منتصر - رد فدک به اهل بیت علیهم السلام به دستور منتصر
۲۴۸	- درگذشت ابوحاتم سجستانی، عالم نحوی و لغوی - حرکت یعقوب لیث صفاری از سیستان به سوی هرات - به خلافت رسیدن مستعین به جای منتصر
۲۴۹	- حرکت افراد ناراضی از حکومت در بغداد
۲۵۰	- قیام یحیی بن زید بن محمد بن اسماعیل در طبرستان - قیام محمد بن جعفر بن حسن در ری - قیام حسن بن اسماعیل بن محمد در قزوین - قیام یحیی بن عمرو از نوادگان امام سجاد علیه السلام در کوفه

۲۵۱ - وفات سری سقطی، از بزرگان متصوفه
- تولد ابوبکر، محمد بن زکریای رازی، طبیب دانشمند بزرگ

۲۵۲ - استعفای مستعین و خلافت معتز
- درگذشت محمد، فرزند امام هادی علیه السلام

۲۵۳ - ابتدای دولت یعقوب لیث صفاری

۲۵۴ - به شهادت رسیدن امام هادی علیه السلام به دستور معتز
- غسل دادن و نماز خواندن امام حسن عسکری علیه السلام بر امام هادی علیه السلام و دفن ایشان در منزل شخصی شان
- آغاز امامت امام حسن عسکری علیه السلام

۲۵۵ - خلع معتز و مرگ او و جانشینی مهتدی (محمد بن واثق)
- ابتدای خروج صاحب الزنج
- استیلاء یعقوب لیث بر کرمان
- قیام عیسی بن جعفر علوی و علی بن زید در کوفه
- قیام احمد بن محمد بن عبدالله در اسکندریه
- وفات ابوعثمان عمر بن بحر الجاحظ، ادیب و متکلم نامی
- ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام

۲۵۶ - خلع مهتدی و خلافت معتمد
- وفات ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب صحیح بخاری
- قیام دوباره علی بن زید بن حسین بن عیسی در کوفه
- قیام ابراهیم بن محمد بن یحیی در مصر

۲۵۷ - تولد فارابی، فیلسوف بزرگ، ملقب به «معلم ثانی»

۲۵۸ - وفات فیلسوف عرب، یعقوب بن اسحاق کندی

- شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

- آغاز امامت امام مهدی علیه السلام

۲۶۰

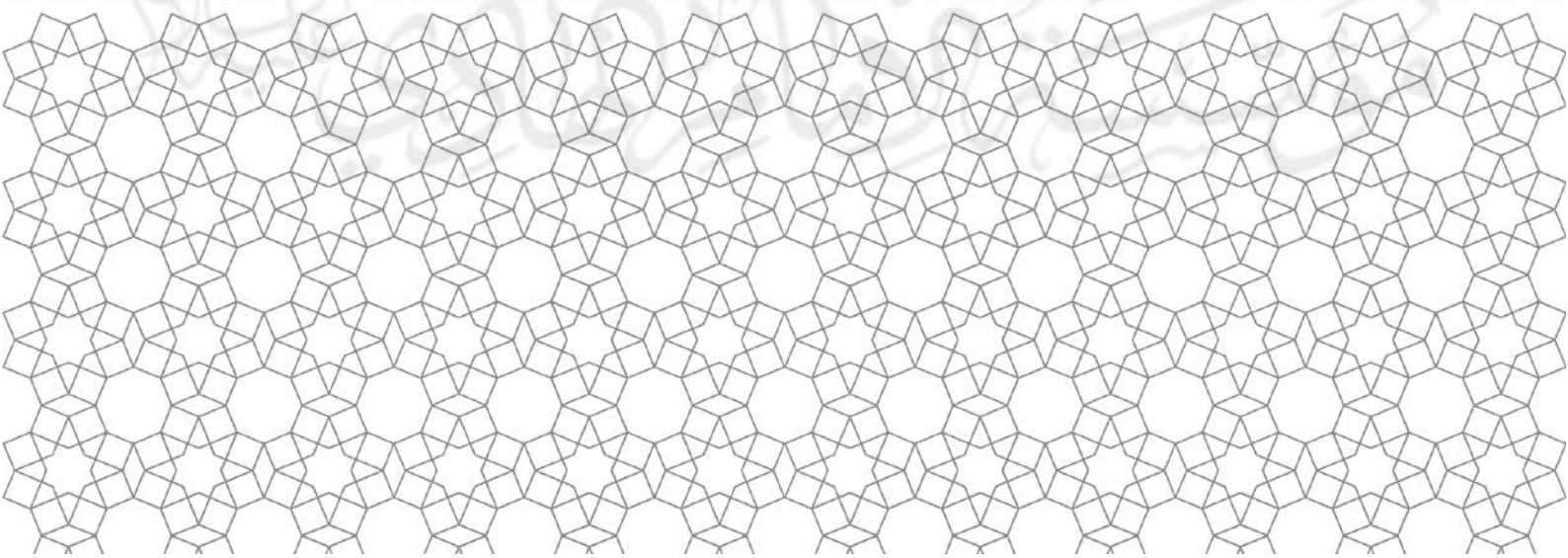
- آغاز غیبت صغری

- وفات فضل بن شاذان، متکلم شیعی، از اصحاب امام هادی علیه السلام

مُؤَسَّسَةُ اِذَا مَرَّ هَلَاكِي عَلَيْهِ السَّلَام

بخش اول:

شخصیت امام هادی علیه السلام



مروری کوتاه بر زندگانی امام هادی علیه السلام

فاطمه گودرزی^۱

چکیده

این نوشته که برگزیده‌ای از چند مصاحبه مدیر محترم مؤسسه امام هادی علیه السلام می‌باشد، مروری است کوتاه؛ و البته جامع، بر زندگانی امام علی النقی علیه السلام - از ولادت تا شهادت.

در این مقاله علاوه بر معرفی اجمالی شخص امام علیه السلام، سعی شده است به نقش منحصر به فرد آن حضرت در هدایت و رشد شیعه، و خاموش کردن توطئه‌های مخالفین - اعم از خلفا و علمای سوء - نیز اشاره‌ای، هرچند گذرا، شود. سامان‌دهی و گسترش سازمان وکالت توسط امام هادی علیه السلام؛ نقش ایشان در آماده ساختن شیعیان، برای پذیرش امامت «مهدی علیه السلام» در دوران کودکی، آغاز عصر غیبت، و ولایت فقها در دوران غیبت کبری؛ و گذری کوتاه بر زیارت جامعه کبیره، از دیگر موضوعاتی است که این مقاله بدان پرداخته است.

کلید واژه‌ها: امام هادی علیه السلام، زندگی‌نامه، زیارت جامعه کبیره.

۱. کارشناس فلسفه اسلامی و کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱. ذکر تاریخ ولادت و شهادت حضرت امام هادی علیه السلام و القاب و کنیه ایشان

نام مبارک امام هادی علیه السلام «علی» است؛ ایشان فرزند امام نهم، حضرت محمد جواد علیه السلام و «سمانه مغربیه» هستند؛ بعضی گفته‌اند کنیه مادر حضرت، «ام الفضل» بوده (و این غیر از ام الفضل دختر مأمون و همسر دیگر جواد الائمه می‌باشد)، بعضی هم نام مادر حضرت را ماریه قبطیه، غزاله مغربیه و سیده گفته‌اند. او بانویی بزرگوار، عالمه، زاهده و قاری قرآن بوده به طوری که امام هادی علیه السلام در شأن مادر گرامی‌شان می‌فرمایند: «مادرم به مقام و شأن من آگاه بود، وی از زنان اهل بهشت است، هیچ گاه شیطان پلید به وی نزدیک نشد و دست هیچ ستمگر کینه‌توزی به وی نرسید، او محفوظ به دیدگان خداوند - که هیچ گاه خواب نمی‌روند - بود، مادرم با زنان پاک و راستگو و شایسته که لیاقت مادری شایستگان را دارند تفاوتی ندارد»^۱.

کنیه حضرت: ابوالحسن، ابوالحسن ثالث و ابوالحسن ماضی است و القاب مبارک حضرت: هادی، مرتضی، عالم، عسکری، رشید، شهید، وفی، نجیب، نقی، متقی، متوکل، فقیه، امین، ناصح^۲ و... می‌باشد.

امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را «ابن الرضا»^۳ نیز می‌گفتند و این به واسطه شهرت قداست و علم و کمال امام رضا علیه السلام در پی ولایتعهدی مأمون بوده است.

در تاریخ ولادت حضرت مانند سایر ائمه اختلاف نظر وجود دارد. شیخ مفید در *المقنعه* و شیخ طوسی در *التهذیب* و علامه مجلسی در *بحارالانوار* و جمع دیگری از علما، نیمه ماه ذی الحجه سال ۲۱۲ هجری قمری را ذکر کرده‌اند و این قول مشهور

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۸.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۱۴؛ طبری، دلائل الإمامه، ص ۴۱۱؛ اردکانی، تحفة الاولیا (ترجمه اصول کافی)، ج ۱، ص ۶۳؛ مؤسسه الامام الهادی، موسوعه زیارات المعصومین، ج ۴، ص ۱۶۱.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۸.

است^۱، و محدث قمی نیز این قول را اشهر معرفی می‌کند.^۲ البته بعضی از بزرگان اقوال دیگری چون ۲۷ ذی الحجه، یا یک شب به آخر ذی الحجه ۲۱۲هـ، و بعضی سیزدهم رجب ۲۱۴هـ را نقل کرده‌اند.

محل ولادت حضرت در اطراف مدینه منوره در محلی به نام «صریا» بوده است. تاریخ شهادت آن امام را بعضی سوم رجب ۲۵۴هـ، و بعضی سه یا چهار یا پنج شب به آخر ماه جمادی الثانیه ۲۵۴هـ، و بعضی رجب ۲۵۰هـ دانسته‌اند که البته این قول نادرست است. بنابراین که ولادت حضرت در سال ۲۱۲هـ و شهادت ایشان در سال ۲۵۴هـ باشد، طول عمر مبارک حضرت نزدیک ۴۲ سال بوده است و این قول مشهور است، و اگر ولادت آن جناب به سال ۲۱۴هـ باشد و شهادت ایشان در سال ۲۵۴هـ، مدت عمر حضرت چهل سال می‌شود.^۳

۲. ذکر تاریخ و زمان امامت امام هادی علیه السلام و خلفای هم‌عصر ایشان

امام هادی علیه السلام در زمان حیات پدر بزرگوارشان، با مأمون و معتصم هشت سال و اندی هم‌عصر بودند، امام جواد علیه السلام قبل از حرکت به طرف بغداد، ایشان را به عنوان وصی و امام بعد از خود به خواص اصحاب معرفی فرمودند، وقتی در سال ۲۲۰هـ حضرت جواد علیه السلام به دست معتصم شهید شدند، حضرت عهده‌دار مقام امامت گردیدند و در این مدت با شش خلیفه جائر و سفاک عباسی هم‌عصر بودند:

۱. معتصم، برادر مأمون، از سال ۲۲۰ تا سال ۲۲۷هـ؛
۲. واثق، پسر معتصم، از سال ۲۲۷ تا سال ۲۳۲هـ؛
۳. متوکل، پسر دیگر معتصم، از سال ۲۳۲ تا سال ۲۴۷هـ؛
۴. منتصر، پسر متوکل، از سال ۲۴۷ تا سال ۲۴۸هـ (به مدت شش ماه)؛

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۱۴؛ شیخ مفید، المقنعه، ص ۴۸۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. موسوعه زیارات المعصومین، ج ۴، ص ۱۶۱ - ۱۶۴.

۵. مستعین، پسر عموی منتصر، از سال ۲۴۸ تا سال ۲۵۲هـ (که خود را از خلافت خلع کرد و با معتز بیعت کرد)؛
۶. معتز، پسر دیگر متوکل، از سال ۲۵۲ تا سال ۲۵۴هـ (او نیز از خلافت خلع شد).^۱

۳. شرح دوران امامت امام هادی علیه السلام و ذکر برخی اصحاب ایشان

امام هادی علیه السلام از زمان تولد تا سال ۲۴۳هـ در مدینه و بعد از آن به مدت یازده سال (تا پایان عمر مبارکش) در سامراء زندگی کردند. ایشان در مدینه به گسترش دانش و تربیت مردم می پرداختند و مسجد جد بزرگوارشان - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - را به صورت مدرسه‌ای برای آموزش درآورده و سرچشمه حیات علمی و فکری مدینه، پناهگاه و پشتوانه اقتصادی اهل علم و خوان کرم و بخشش برای محتاجان و فقرا بودند. تا اینکه در اثر سعایت عبدالله محمد امام جماعت مدینه، متوکل نامه‌ای به امام فرستاد و از ایشان خواست که به سامراء آمده و در آنجا مقیم شوند و بدین گونه تحت نظر او باشند. این نامه در جمادی‌الآخر سال ۲۴۳هـ نوشته شد، که امام را مجبور به ترک مدینه و حرکت به سوی سامراء کرد.

متوکل عباسی ایشان را در شدیدترین محاصره اقتصادی قرار داده بود و مجازاتهای سنگینی برای شیعیانی که به دیدار امام می رفتند یا هدایا و حقوق شرعیه برای ایشان می آوردند، تعیین کرده بود، بدین ترتیب امام در دوره حکومت ستمگرانه متوکل در تنگنا و سختی هولناکی به سر می برد.

در زمان امامت امام هادی علیه السلام قدرت سیاسی عباسیان در سراسری سقوط و انحطاط بود، امنیت و آرامش از جامعه اسلامی رخت بر بسته و هرج و مرج، وحدت جامعه را از هم گسیخته و همه جا آشفته‌گی و فساد حاکم بود.

حاکمان عباسی به قصد سرکوب علویان، آنان را در تنگنای اقتصادی قرار داده و رسماً هرگونه کمک به آنها را ممنوع اعلام کرده بودند، و این سخت‌گیری‌ها در زمان حکومت متوکل به اوج خود رسید، تا جایی که بعضی را به جرم شیعه بودن و یا محبت به امام هادی علیه السلام به زندان انداخته و یا می‌کشتند. کسی اجازه نداشت حتی نامی از حضرت ببرد، و هرگونه ارتباط با ایشان ممنوع بود، اگر حکومت مطلع می‌شد کسی به امام علیه السلام کمک مالی می‌کند، آن شخص مورد تعقیب قرار می‌گرفت و زندانی می‌شد و حتی برخی را به دار می‌آویختند.

در چنین شرایطی امام هادی علیه السلام نه تنها نمی‌توانستند جلسه درس برگزار کرده و شیعیان را از علم بی‌کران خویش بهره‌مند سازند، بلکه رفت و آمدهای ایشان نیز از طرف مأموران حکومت کاملاً تحت نظر بود و شیعیان بیشتر از طریق نامه با امام در ارتباط بوده و به صورت مکاتبه‌ای از محضرشان بهره‌مند می‌شدند.

هم‌چنین امام به وسیله شبکه خاصی که آن را «سازمان وکالت و اطلاع رسانی» می‌نامیم به امور شیعیان می‌پرداختند. عده‌ای معتقدند سنگ‌بنای چنین سازمانی در زمان امام صادق علیه السلام گذاشته شده است و حتی برخی آن را به زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت می‌دهند؛ به هر حال این سازمان در زمان امام هادی علیه السلام به شکل مخفی و البته متقن گسترش یافت.

حضرت در بلاد مختلفی که شیعیان حضور داشتند مانند: مدینه، مکه، بحرین، کوفه، بغداد، ری، ماوراء النهر، مصر، مغرب و... نمایندگانی را گماشته بودند و شیعیان را به آنها ارجاع می‌دادند و از سامراء - با وجود شرایط سخت امنیتی - به آن نمایندگان نامه می‌نوشتند و بدین ترتیب شیعیان را امامت می‌کردند. علاوه بر این نمایندگان، اشخاص دیگری هم بودند که ضمن نشر دستورات و علوم امام هادی علیه السلام، مبالغی را که مردم تحت عنوان خمس و زکات یا عناوین دیگر پرداخت می‌کردند، به نماینده خاص امام می‌رساندند و آن نماینده نیز می‌دانست که طبق نظر حضرت، این بودجه‌ها را در چه راهی باید صرف کند؛ از نمایندگان خاص امام

هادی علیه السلام می‌توان به جناب عبدالعظیم حسنی علیه السلام اشاره کرد. ایشان از طرف امام و به طور مخفیانه منطقه ری را رهبری می‌کردند. از دیگر نمایندگان امام که شهرت بیشتری دارند می‌توان به علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر معروف قمی)، محمد بن أرومه مکنی به أباجعفر، علی فرزند امام جعفر صادق علیه السلام معروف به عریضی، فضل بن شاذان نیشابوری (استاد در فقه و کلام و منطق و تفسیر و مؤلف ۱۸۰ جلد کتاب)، عثمان بن سعید و محمد بن عثمان العمری (که نائب اول و دوم امام زمان نیز بودند) و محمد بن مهزیار، اشاره کرد.

۴. زمینه‌سازی‌های امام هادی علیه السلام برای امامت مهدی موعود علیه السلام

امام هادی علیه السلام در شرایطی که شدیداً تحت نظر حکومت بودند و از ملاقات با دوستان و شیعیان منع می‌شدند، با گسترش سازمان وکالت و اطلاع‌رسانی نه تنها وظیفه خطیر امامت را به انجام می‌رساندند، بلکه زمینه را برای حکومت عدل الهی نیز مهیا می‌ساختند.

سازمان وکالت و اطلاع‌رسانی در زمان حضور امام معصوم مقدمه‌ای بود بر شکل‌گیری «سازمان فقاها» در زمان غیبت، امام هادی علیه السلام و فرزندشان امام حسن عسکری علیه السلام با گسترش چنین شبکه‌ای به طور غیر مستقیم به شیعیان یاد می‌دادند که چگونه به وسیله ارتباط با نمایندگان و نواب امام، یک شبکه ارتباطی وسیع داشته باشند. چنانکه پس از چهار نایب خاص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و آغاز غیبت کبری، شیعه با سازمان فقاها اداره می‌شود و اگرچه مسأله فقاها و فتوا در زمان حضور امام معصوم نیز مطرح بوده، اما در زمان غیبت، دایره فقاها گسترده شده است.

هم‌چنین امام هادی علیه السلام در زمان حیات خویش به طور صریح یا غیر مستقیم، شیعیان را متوجه می‌کردند که دومین جانشین ایشان، یعنی دوازدهمین و آخرین امام معصوم، همان مهدی موعود خواهد بود که در غیبت به سربرده و شیعیان به ایشان دسترسی نخواهند داشت.

هنگامی که امام جواد علیه السلام به شهادت می‌رسند، جمعی از شیعیان به امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشتند و از امام بعد از ایشان سؤال کردند، امام در جواب نامه نوشتند: مادام که من زنده‌ام، امام من هستم و چون من از دنیا بروم جانشین مرا خواهید دید، ولی چگونه به جانشین بعد از جانشین من دسترسی خواهید داشت؟! امام در جایی به صورت صریح به یکی از یاران خود به نام صقر بن ابی دلف می‌فرماید: امام بعد از من حسن پسر من است و بعد از حسن، پسرش قائم، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱ و نیز در تفسیر این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: به روزها ستم نکنید تا آنها به شما ستم نکنند؛ فرمودند: منظور از روزها ما هستیم، تا آسمان و زمین پایدار است، شنبه به نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و... و جمعه به نام پسر پسر من، همو که گروه حق‌جویان گرد او جمع می‌شوند و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند آن سان که از ظلم و جور پر شده است.^۲

از سوی دیگر امامت امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام در خردسالی، خود مقدمه‌ای بود بر پذیرفتن امام قائم علیه السلام در سن کودکی؛ اگر چه از ظاهر آیه ۳۰ سوره مریم راجع به حضرت عیسی علیه السلام نیز استفاده می‌شود که حضرت در کودکی پیامبر بوده، و این مسأله از نظر قرآن روشن است، ولی خداوند متعال برای مردم آن زمان به طور محسوس هم مسأله را روشن نمود.

حضور امام جواد علیه السلام در مجلس حاکم زمان و پاسخ‌گویی حضرت در سن کودکی به دانشمندان عصر موجب شگفتی همگان و اتمام حجت و تقویت قلب برای شیعیان گردید، هم‌چنین پاسخ‌گویی امام هادی علیه السلام به نامه‌ها و جواب مسائل غامض در سن کودکی همگان را شگفت‌زده کرده بود، و جنیدی - بزرگترین دانشمند ناصبی

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۶.

در مدینه - را نیز تحت تأثیر علم ایشان قرار داد و او را به سوی امامت و ولایت آن حضرت رهنمون ساخت.

به این ترتیب جامعه وقتی می‌بیند کسی در سن شش یا هشت سالگی به مشکل‌ترین مسائل دانشمندان پاسخ می‌دهد، می‌تواند به راحتی قبول کند که امامت و ولایت با سن و سال ارتباط ندارد، و این زمینه‌ساز قبول امامت امام زمان عجل الله فرجه در سن کودکی گردید.

۵. زیارات جامعه کبیره، غدیریه و زیارت اباعبدالله، از ناحیه امام هادی علیه السلام

از وجود مبارک امام هادی علیه السلام زیارتی عالیة المضمون به ما رسیده، تحت عنوان «زیارت جامعه کبیره» که در مشاهد مشرفه و اماکن مقدس مختلف خوانده می‌شود.

محدث و فقیه بزرگوار شیخ صدوق در کتاب شریف من لایحضره الفقیه و هم‌چنین در کتاب عیون أخبار الرضا نقل می‌کند که موسی بن عبدالله نخعی گفت: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! کلامی بلیغ و کامل به من بیاموز که با آن هر یک از شما را زیارت کنم. حضرت زیارتی به او آموختند که به «زیارت جامعه کبیره» مشهور شد.^۱

این زیارت را «جامعه» گفته‌اند؛ زیرا اوصاف و القاب ائمه، آن‌چنان گفته شده که با هر امامی تطبیق می‌کند و آن را برای زیارت هر یک می‌توان خواند، قید «کبیره» را بر آن افزودند؛ زیرا زیارت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است که الفاظ آن جامع است و برای هر امام می‌توان خواند، ولی متن آن کوتاه‌تر است، چون هر دو زیارت جامع بودند به «جامعه» و چون یکی کوتاه‌تر از دیگری بود، به «صغیره» و «کبیره» مشهور شدند.

علامه مجلسی زیارت جامعه کبیره را از معتبرترین زیارات به لحاظ سند و از قوی‌ترین روایات به لحاظ متن معرفی کرده و می‌گوید: این زیارت سندش أصح،

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۲.

لفظش أفصح، معنایش أبلغ و شأنش أعلی از دیگر زیارات است.^۱

این زیارت نشان دهنده کوشش آن حضرت برای احیای بحث امامت است، و در آن بیش از هر چیز به معرفی صفات عالی ائمه معصومین و مقام قرب آنها و اینکه شیعه چگونه شناختی باید از ائمه داشته باشد (امام‌شناسی) و وظیفه مردم نسبت به امام چیست، پرداخته شده است.

امام علیه السلام دستور می‌دهند که اول زیارت، زائر شهادتین بگوید، و بعد صد مرتبه تکبیر، تا مقام شامخ امامت، او را از توجه به حضرت حق و توحید غافل نکند و امامان معصوم را از دریچه توحید حق تعالی بنگرد و هیچ غلوی در کار نیاید، که ائمه هم به واسطه عبودیت و لطف خداوند به ایشان و شایستگی ذاتی، دارای چنین مقامات عالی می‌باشند.

بعد از تکبیر، سلام است: السلام علیکم یا أهل بیت النبوة... امامان، اهل بیت نبوت هستند و شامل تمام فضایل و مناقبی که پیامبر درباره اهل بیت فرموده می‌باشند. سپس آنها را به «موضع الرسالة» یاد می‌کنیم، یعنی آنچه که آثار و لوازم رسالت رسول الله است، از معجزات و غرائب شئون و علوم و ولایت مطلقه و احترامات - مانند: «لا تقدموا بین یدی الله ورسوله ولا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی»^۲ - وکل مراتب، غیر از نبوت، درباره ائمه نیز ثابت می‌باشد.

آن گاه زائر از ایشان با وصف «مختلف الملائكة» یاد می‌کند، یعنی ملائکه نزد ائمه اطهار رفت و آمد دارند و افتخار به خدمت‌گزاری ایشان می‌کنند. و در جمله بعد ایشان را «مهبط الوحي» می‌خواند، یعنی محل هبوط و نزول وحی؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او وحی می‌شده به اهل بیت علیهم السلام سپرده است، و اگر وحی را به معنای الهام بگیریم - همان گونه که در بعضی کتب لغوی آمده - دیگر این تعبیر محتاج توجیه نیست.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.

۲. حجرات آیه ۲.

بدین ترتیب یک‌یک اوصاف ائمه اطهار بیان می‌شود و مقامات رفیع آنها تبیین می‌گردد، و در نتیجه زائر بیشتر به مقام امام عارف شده، و به این حقیقت پی می‌برد که آنها از اشتباه و خطا و گناه دور هستند: «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَأَمْنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَطَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ...».

زیارت دیگری از امام هادی علیه السلام روایت شده که در روز عید غدیر، در سالی که معتمد، امام را به سامراء احضار کرده بود (۲۴۳هـ)، امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن زیارت کردند. این زیارت که به «زیارت غدیریه» معروف است، بسیار مفصل و پرمحتواست، جنبه تاریخی و روایی در آن قابل توجه است، و هم استدلال و برهان از قرآن مجید بر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین و پراهمین عالی در رفع شبهات ارائه کرده است، و بیان می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر اتمام حجت نمودند و آنچه وظیفه بود، به طور کامل و بلیغ به انجام رساندند.

«زیارت غدیریه»^۱ از نظر سند صحیح و بسیار معتبر است و در رده بالای اعتبار سندی قرار دارد، و در کتاب مزار شیخ مفید^۲ و مزار کبیر ابن مشهدی^۳ ذکر شده است. بخش اول زیارت پیرامون نبوت است که با جمله «السلام علی محمد رسول الله خاتم النبیین» شروع می‌شود، بخش دوم شش سلام است به امیرالمؤمنین علیه السلام، که در پی هر سلام اوصاف و مناقب مخصوص حضرت آورده شده، سپس شهادت‌های ده‌گانه می‌آید که هر شهادتی چندین کمال از کمالات امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند، و باز سلام به حضرت آغاز می‌شود و مجموعه‌ای از صفات امام علیه السلام که در قرآن کریم و در تاریخ به آنها اشاره شده، مانند جنگ حنین، خیبر و همه جنگ‌هایی که حضرت علی علیه السلام در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، بیان می‌گردد. همچنین به بعضی از آیات قرآن کریم که در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، به طور زیبا و دلنشین اشاره می‌شود.

۱. مؤسسه امام هادی علیه السلام، مهج الزیارات، ص ۶۲؛ موسوعه زیارات المعصومین، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. شیخ مفید، مزار، ص ۹۰.

۳. ابن مشهدی، مزار کبیر، ص ۲۶۳.

از امام هادی علیه السلام زیارت دیگری، مخصوص زیارت اباعبدالله علیه السلام به یادگار مانده است، که در واقع اهتمام ویژه ایشان را به احیای واقعه عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام نشان می‌دهد؛ آن هم در شرایطی که خلفای عباسی نهایت تلاش خود را برای فراموش شدن واقعه عاشورا و اهداف والای اباعبدالله علیه السلام به کار می‌بستند، و متوکل عباسی اقدام به تخریب قبر شریف امام حسین علیه السلام کرده و زائران آن حضرت را می‌کشت و یا دستشان را قطع می‌کرد. متن این زیارت در کتاب کافی^۱ ذکر شده است (که این خود نشان دهنده قوت سند زیارت است).

امام هادی علیه السلام همواره مردم را به زیارت امام حسین علیه السلام تشویق می‌کردند و از ایشان روایاتی درباره فضیلت زیارت سیدالشهداء علیه السلام نقل شده است. از جمله شخصی از اصحاب امام به نام ابوهاشم جعفری نقل می‌کند: بر امام هادی علیه السلام وارد شدم، در حالی که حضرت مریض بودند، به من فرمودند که یکی از دوستان ما را به کربلا بفرست تا در آنجا امام حسین علیه السلام را زیارت کند و برای شفای من دعا کند. عرض کردم: شما که خودتان دارای فضیلت و مقام امامت هستید. امام فرمودند: ...خداوند در زمین بقعه‌هایی دارد که دوست دارد در آن بقعه‌ها دعا شود و حائر حسینی از آن بقعه‌هاست و دعا در کنار قبر آن حضرت مستجاب می‌شود.^۲

۶. توصیه‌ها و رهنمودهایی از امام هادی علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من مبعوث شده‌ام برای به کمال رساندن مکارم اخلاق»؛ ائمه اطهار علیهم السلام نیز به عنوان عترت رسول الله و اوصیاء ایشان که میراث نبوت نزد آنان است، پنهان و آشکار خلق را نصیحت کرده و با حکمت و پند و موعظه نیکو به راه حق دعوت کردند و شرایع و حدود احکام دین را مبیین و استوار گردانیدند، و نه تنها به ارشاد و هدایت خلق می‌پرداختند، که

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۷.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۳.

خود افعالشان نیکو، عادتشان احسان و شأنشان صدق و رفق بود، و هیچ خیری ذکر نشده مگر آنکه ایشان اول و اصل و انتها و فرع آن بودند، و هر جرعه‌ای که از این معادن خیر به ما رسیده، موجب خروج از ذلت، رهایی از مهالک عالم و برطرف شدن هم و غم خواهد بود.^۱

هرچند آنچه که از امام هادی علیه السلام در کتب روایی و حدیثی ذکر شده است، در مقایسه با احادیث و روایاتی که از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل شده، بسیار مختصر است (که به شرایط متفاوت آن بزرگواران و آزادی بیشتری که نسبت به امام هادی علیه السلام داشته‌اند برمی‌گردد)، اما به هر حال توصیه‌ها و رهنمودهای ایشان هر یک دریایی از معرفت و حکمت است و شامل نکاتی از قبیل: توجه به خداوند، توجه به عقل‌گرایی، توجه به تقوا و طاعت الهی، شکر نعمت، صدق نیت، استغفار، تزکیه نفس، آمادگی برای مرگ، سحرخیزی، دوری از حسد، پرهیز از حرام و... می‌باشد.

حضرت درباره سحرخیزی مژده می‌دهند که اگر بنده، شب هنگام و در زمان سحر، بر نفس راحت طلب غالب آید و برخیزد و خود را آماده نماز شب نماید، خداوند به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکه من ابواب رحمت را بر این بنده من باز کنید، و ببینید چه می‌خواهد: بخشش گناهان، تجدید توبه و یا وسعت رزق؟ و شاهد باشید که من هر سه را به او عطا کردم.^۲

ایشان نه تنها خود به برآوردن نیازهای مردم همت می‌گماشتند که دیگران را نیز ترغیب نموده و آن را رحمتی از سوی پروردگار می‌دانستند و می‌فرمودند: برآوردن حاجت مؤمن برتر از آزاد کردن هزار بنده در راه خداست.^۳

نکته دیگری که از فرمایشات حضرت به‌خصوص در مسائل اجتماعی استفاده می‌شود، کسب حلال است، چرا که مال حرام نه تنها در خود فرد اثر می‌گذارد که در

۱. برگرفته از زیارت جامعه کبیره.

۲. التّهذیب، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۹۳.

نسل او و حتی در جامعه نیز تأثیرات سوء خواهد داشت؛ ایشان به شخصی به نام داود خطاب می‌کنند: ای داود! مال حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند برکتی در آن نیست، هر آنچه از آن انفاق کنی، بی‌اجر و ثواب و هر آنچه از آن ذخیره کنی آتش و عذاب خواهد بود.^۱

از دیگر توصیه‌های ارزشمند امام هادی علیه السلام، نصیحت‌پذیری و نیز انتقادپذیری است؛ ایشان در روایتی می‌فرمایند: اگر کسی شما را به خیر نصیحت کرد، این خیرخواهی را بپذیرید و لجاجت نوزید. هم‌چنین انتقادپذیری را خیری از جانب خداوند می‌دانند و می‌فرمایند: هرگاه خداوند خیری را برای بنده‌اش اراده کند، انتقادپذیری و نرنجیدن را در او به وجود می‌آورد.^۲

امام هادی علیه السلام توجه به دوست و هم‌نشین را به مردم گوشزد کرده و آنها را از هم‌نشین و مصاحب بد، برحذر می‌داشتند؛ روایت شده که ایشان به یکی از یاران خود عتاب نموده، فرمودند: چرا تو را نزد فلان شخص می‌بینم؟! وی جواب داد: او دایی من است. حضرت فرمودند: او درباره خداوند سخنان بسیار اشتباهی می‌گوید و خداوند منزّه از وصف را توصیف می‌کند... یا با او هم‌نشین باش و ما را رها کن، یا او را رها کن و با ما هم‌نشین باش! وی جواب داد: او هر چه می‌خواهد بگوید، سخنان او در من هیچ تأثیری ندارد. امام فرمودند: آیا نمی‌ترسی عذابی بر او نازل شود و تو را هم دربرگیرد؟! مانند یکی از یاران حضرت موسی علیه السلام که پدرش از فرعونیان بود؛ او از حضرت موسی علیه السلام جدا شد و به سمت پدرش رفت تا او را نصیحت کند، در همین زمان عذاب الهی بر فرعونیان نازل شد و دامنگیر او نیز گردید، چون خبرش به حضرت موسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت الهی است، ولی هنگامی که عذاب نازل می‌شود، برای کسی که همراه گناهکاران است دفاعی وجود ندارد.^۳

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح و تحقیق: مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ق.
۴. _____، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح و تعلیق: عبدالحسین امینی، دارالمرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.
۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تصحیح و تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ق.
۸. اردکانی، محمدعلی، تحفه الاولیا (ترجمه اصول کافی)، تصحیح و تحقیق: محمد وفادار مرادی و عبدالهادی مسعودی، دارالحديث، قم، بی تا.
۹. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تصحیح و تحقیق: حسن الموسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، مؤسسة المحبّین للطباعة والنشر، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۴. اللجنة العلمية لمؤسسة الامام الهادي عليه السلام، موسوعة زيارات المعصومين، مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، قم، ۱۴۲۶ق.

۱۵. _____، مهج الزيارات، مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، قم، ۱۳۸۹ش.

۱۶. مجلسی، محمداقر، بحار الانوار، مكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۷۶ش.

۱۷. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصية، نشر انصاریان، قم، ۱۴۲۶ق.

۱۸. مفید، محمد بن محمد، المزار، تصحیح و تحقیق: محمداقر ابطحي، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۱۹. _____، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

بخش دوم:

سیره امام هادی علیه السلام

مطالعه و بررسی سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت

مرضیه ارمی

چکیده

بدیهی است که «تربیت» یکی از مؤلفه‌های اصلی تمدن و فرهنگ بشری است و در طول تاریخ اندیشهٔ انسانی و از منظر دیدگاه‌های مختلف، معانی و تعابیر متفاوتی از آن ارائه شده است. از سوی دیگر نمی‌توان انکار کرد که «انسان» موضوع تربیت است و هرگونه طرحی در زمینهٔ تربیت مسبوق به نگاه انسان شناختی ویژه‌ای است. مسئلهٔ اصلی این پژوهش بررسی سیرهٔ عملی-تربیتی انسانی در اوج توحید همچون امام هادی علیه السلام است. می‌توان گفت اصلی‌ترین علت و هدفی که طرح و پی‌ریزی این پژوهش با عنوان «سیرهٔ عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت» را موجب شده است، وخامت وضعیت تربیت در عصر حاضر است، برخی از مکاتب فرصت‌طلب با بهره‌گیری از جاذبه «ایسم»‌های خود، انسان حاضر را فریفته و او را وادار به گذر از ارزش‌های ناب، اصیل و ریشه‌دار تربیتی خویش نموده است. از این رو ضروری است تا با نگاهی نو و کاربردی، به ارزیابی سیرهٔ عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت پرداخته شود؛ تا قدمی در راه ارائهٔ روش صحیح تربیت دینی و اسلامی برداشته شود. نتیجهٔ این پژوهش حکایت‌گر آن است که سیرهٔ عملی امام هادی علیه السلام در باب

تربیت نه تنها در تربیت فردی، بلکه در ساحت تعلیم و تربیت جامعه ما نیز بسیار راهگشا می‌باشد و اگر متولیان بخش تربیت نسبت به مراجعه به آموزه‌های عملی آن بزرگوار - و نیز سایر معصومین علیهم السلام - در خصوص تربیت اقدام نمایند، تا حدود زیادی می‌توانند از این پشته‌های اصیل ارزشی-تربیتی هم در رفع آسیب‌های خود و هم در تربیت جامعه بهره جویند.

واژگان کلیدی: سیره، سیره عملی، تربیت، امام هادی علیه السلام، اسلام.

مقدمه

واقعیت آن است که امروزه (عصر ارتباطات و اطلاعات) در مسیر تغییرات فزاینده‌ای قرار گرفته‌ایم که گرچه چشم‌انداز و دامنه آن، چنان که باید روشن نیست، ولی تأثیرات همه جانبه آن را در جای‌جای زندگی فردی و اجتماعی احساس می‌کنیم. تحولات و تغییرات - که در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... پدید آمده - خود زمینه بروز رفتارهای جدیدی در جامعه شده است. منطق حکم می‌کند که قبل از عمیق‌تر شدن و گسترده شدن این شکاف‌ها و تبدیل شدن جامعه به یک جامعه پارادوکسیکال، تدابیر لازم را بیندیشیم.

انسان با وجود آنکه پیچیده‌ترین موجود عالم هستی است و با قدرت تفکر و تعقل، توانسته است در عالم مادی به پیشرفت‌های عظیمی دست یابد و در جهت تأمین رفاه و آسایش خویش تلاش کند، اما از آنجا که به تنهایی از ادراک ذات وجود خود و هدف آفرینش ناتوان است، هر نظریه‌ای که از طرف خود برای تربیت و هدایت خویش و تأمین آرامش و سعادتش ارائه کند، با نقصان مواجه بوده و او را از رسیدن به مطلوب نهایی باز می‌دارد. بدیهی است برای نیل به سعادت واقعی و وصول به آرامش حقیقی و زندگانی جاوید، باید پا را فراتر نهاد و از آفریننده خویش راهنمایی طلبید و با مراجعه به سخنان و سیره عملی افرادی که کلام و رفتارشان بازگوکننده احکام آفریننده انسان در این باب است، روش مطمئنی برای رفتارهای تربیتی استخراج نماید، یکی از این روش‌های مطمئن «سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت» است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم سیره، و منظور از سیره تربیتی حضرت هادی علیه السلام

واژه «سیره» اسم مصدر از «سیر»، و در لغت به معنای سنت، روش، مذهب، هیئت، حالت، طریقه و راه و رسم است و در اصطلاح اهل فن نیز به معنای حالت انسان، یعنی نوع خاص رفتار و عمل اوست.^۱ بنابراین سیره، بیشتر به مقوله‌های

۱. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۱۴۴.

رفتاری مربوط است. مانند: سیره سیاسی، سیره اقتصادی، سیره علمی، سیره تربیتی، سیره اخلاقی و... همین طور به شخصیت‌ها نیز اضافه می‌شود، مانند سیره نبوی، سیره علوی، سیره حسینی، سیره امام هادی و... اما در رابطه با واژه «تربیت» می‌توان گفت در زبان فارسی این واژه به معانی: پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن آمده است.^۱ از نظر اصطلاحی نیز می‌توان تربیت را از جمله مفاهیم و پدیده‌هایی دانست که در خصوص معنا و مفهوم آن، توافق فلسفی و وحدت دیدگاه کمتر وجود دارد. شاید بتوان ساده‌ترین تعریف را به افلاطون نسبت داد؛ وی می‌گوید: «تربیت، زیباترین چیزی است که در بهترین انسان‌ها آشکار می‌شود».^۲ اما مقصود از «سیره تربیتی» که بخشی از سیره عملی امام هادی علیه السلام محسوب می‌شود، نوع و سبک عملکرد، رفتارها و برخوردهایی است که ایشان در طول حیات خود جهت فراهم شدن زمینه‌ها و عوامل شکوفایی تربیت - نه تنها در بُعد فردی بلکه در بُعد اجتماعی نیز - به کار بسته‌اند.

۲. وضعیت تربیت در جامعه حاضر

اگرچه تغییرات در جهان امروز بسیار سریع است، اما کارنامه عملکرد سازمان‌ها و متولیان در سه دهه گذشته انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که تدبیرها معمولاً در پس تغییرها شکل می‌گیرند؛ چرا که شواهد حکایت‌گر از این است که خلأ عقیدتی، بی‌اعتنایی به مبانی نظری، عدم تولید فکر و اندیشه و عدم توفیق در پرورش انسان‌های خودساخته و اندیشه‌ورز (همچون مرحوم استاد مطهری) و برخوردهای قهری و دافعه‌ای با صاحب‌نظران و متفکران، ما را به موضع انفعالی و واکنشی در برابر تغییرات کشانده است. بنابراین نظام تعلیم و تربیت ما عملاً در ایفای وظایف و مأموریت‌های اصلی خود که پرورش انسان‌های خلاق و تأثیرگذار است ناموفق بوده و در چنبره مشکلات اجرایی محدود شده است.

۱. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۶۳.

۲. آویبوری، در جستجوی خوشبختی، ص ۱۰۷.

۳. ارزیابی سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت

در ارزیابی سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت به دو ساحت «مختصات» و «زیباشناختی» برمی‌خوریم که ابتدا به طرح مختصات و سپس زیباشناختی می‌پردازیم:

۳ - ۱. مختصات

۳ - ۱ - ۱. مقومات سیره عملی امام علیه السلام در باب تربیت

بی‌گمان عوامل متعددی در شکل‌گیری اندیشه‌ها و سیره عملی حضرت هادی علیه السلام در باب تربیت و به وجود آمدن شاکله این نوع رفتار در ایشان، نقش داشته است که از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳ - ۱ - ۱. ریشه، محیط و اصالت خانوادگی: اگر محیط خانه به عنوان نخستین جایگاه با فراهم نمودن بستر مناسب، امکان پدید آمدن فضایل اخلاقی-تربیتی را در حدّ بالایی برای فرد فراهم آورد، در واقع از ایجاد زمینه‌هایی که تأثیری منفی به دنبال دارد پیشگیری نموده است و در واقع سنگ زیربنای شخصیت او را در محیطی پاک‌پیریزی نموده است. حضرت علیه السلام در چنین محیط خانوادگی مساعد و مناسبی رشد و پرورش یافت. امام هادی علیه السلام از جانب پدر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و در نهایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیوند می‌خورد و این همان بزرگ‌ترین افتخار خانواده ایشان است. در حقیقت امام هادی علیه السلام فرزند کسی است که همگان ایشان را با القاب زینده‌ای چون تقی (پرهیزگار و متقی)، جواد (بخشنده) و... می‌شناختند.^۱ مادر امام هادی علیه السلام نیز کنیزی پرهیزکار، عفیف، پاک و پاکدامن و بافضیلت و باتقوا^۲ به نام سمانه مغربیه است که به سیده ام‌الفضل معروف بود.^۳

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۵۵.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۰۱. اگرچه مادر ارجمند امام هادی علیه السلام بانو سمانه مغربیه کنیه ام‌الفضل دارد، نباید این مسئله موجب اشتباه گرفتن ایشان با زینب ام‌الفضل دختر مأمون - که او هم همسر امام جواد علیه السلام و عامل شهادت ایشان بود - بشود. امام علیه السلام از دختر مأمون فرزندی نداشتند، اما از سمانه مغربیه ۸ فرزند، ۴ پسر و ۴ دختر داشتند (ضامن بن شدقم حسینی، تحفه‌الآزهار، ج ۳، ص ۴۲۹).

امام هادی علیه السلام از همان لحظات نخست در کنار پدر بزرگوارش با مفاهیم عفو، گذشت، مدارا و بخشش خو گرفت، و برخوردهای هدایت‌گرانه با کجروی‌ها و خرافات فرّ و مذاهب دیگر را از ایشان به ارث برد.

۳- ۱- ۱- ۲. سلوک، بندگی و هدایت‌گری: وجه غالب سیره عملی امام هادی علیه السلام، پیرامون تربیت در برخورد با همگان، شأن هدایت‌گری حضرت علیه السلام چه پیش از رسیدن به مقام امامت و چه پس از آن بود که خود ریشه در عشق به مخلوقات به خاطر عشق به خالق داشت، نکته حائز اهمیت در این سیره فراگیری آن در همه لحظات و نسبت به همه انسان‌ها از فرّ، نحل و مکاتب گوناگون - و حتی منحرفین این گروه‌ها - بود.

نمونه عملی این مسئله را می‌توان در سفر امام هادی علیه السلام از مدینه تا سامرا در برخورد با غلامان و کنیزکان مشاهده کرد، چنان که یحیی بن هرثمه - از مخالفان حضرت - با مشاهده دلایل و معجزات ایشان هدایت یافت.^۱

۳- ۱- ۲. خاستگاه و بنیان سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت پس از مطرح نمودن تمهیدات و مقومات سیره تربیتی امام هادی علیه السلام نوبت طرح خاستگاه و بنیان برخوردهای تربیتی امام علیه السلام در جامعه است که می‌توان آن را چنین معرفی نمود: فهم درست تربیت دینی، درک جامع از شریعت تربیت محور و دریافت و اجرای صحیح هندسه تربیتی اسلام.

۳- ۱- ۲- ۱. فهم درست تربیت دینی: سیره عملی امام هادی علیه السلام در برخورد با انسان‌ها، در درجه نخست به فهم درست ایشان از دین و تربیت دینی باز می‌گردد؛ از این رو حضرت بر اساس این اصل می‌دانستند که ذات شریعت اسلام و تربیت اسلامی ثمرات متعددی را برای این آیین به دنبال می‌آورد که یکی از مهم‌ترین این ثمرات جلب محبت و مودّت مردم است و این سیره همه اهل بیت علیهم السلام بوده، چنان که امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «جرّوا إلینا کلّ مودّة؛ همه مودّت را به سوی ما جذب نمایند».^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۸.

۳- ۱- ۲- ۲. درک جامع از شریعت تربیت محور: سیره عملی هدایت افزای امام هادی علیه السلام در رابطه با افراد، برخاسته از درک جامع ایشان از شریعت تربیت محور اسلام است. حضرت علیه السلام در سال‌های کودکی که در جوار پدر رشد کرده و تربیت می‌شد، به خوبی با مشاهده سیره عملی ایشان، درک جامع و درستی از اسلام در جهت کسب معرفت‌های تربیتی حاصل کردند.

۳- ۱- ۲- ۳. دریافت و اجرای صحیح هندسه تربیتی اسلام: سومین عامل در بنیان سیره عملی-تربیتی امام هادی علیه السلام دریافت و اجرا نمودن هندسه صحیح تربیت اسلام بود. در هندسه تربیتی جامعی که حضرت هادی علیه السلام در سیره خویش برای هدایت مردم به جامعه ارائه می‌نماید، محور اصلاح و هدایت انسان است؛ چرا که ایشان معتقد بودند همه انسان‌ها تربیت‌پذیرند و بیش از هر چیز و هر کس مقدرات آنها به وسیله خودشان شکل می‌گیرد و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی آنها در درجه نخست به خود ایشان باز می‌گردد.

۳- ۱- ۳. مبانی و پایه‌های سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت در ارزیابی سیره عملی-تربیتی امام هادی علیه السلام مبانی و پایه‌ها نیز بخش دیگری را تشکیل می‌دهند که همچون سایر مباحث پیشین در چارچوب مبانی و پایه‌های تربیت نبوی که برخاسته از تربیت اسلامی است، قرار می‌گیرند:

۳- ۱- ۳- ۱. خداشناسی: با نظر در جمیع مراتب زندگی امام هادی علیه السلام می‌توان دریافت که حرکت کلی تعریف شده برای انسان در منظر ایشان، رفتن به سوی خداست: *إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ*^۱. چنانکه این امر در مراحل مختلف زندگی ایشان، و در رویه و عمل حضرت، در ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تحقق یافته است به گونه‌ای که تنها، یک هدف را مد نظر داشته و با همسویی با کلیت نظام حیات انسانی، به سوی الله حرکت نموده‌اند. و این‌گونه معارف توحیدی از متن زیارت جامعه کبیره و سایر روایاتی که از حضرت صادر شده است به خوبی آشکار می‌شود.

۱ - ۳ - ۲. انسان: انسان در سیره تربیتی حضرت هادی علیه السلام موجودی ارزشمند و منحصر به فرد است، موجودی که فرشتگان در برابرش سجده کرده‌اند، آسمانها و زمین در تسخیر اوست و... همان موجودی که خداوند برترین کرامت‌ها و عزیزترین عزت‌ها را به وی اختصاص داده است.^۱ بنابراین با چنین نگاهی است که امام هادی علیه السلام در سیره تربیتی خویش در برخورد با انسان‌ها به خلق زیباترین لحظه‌ها برای هدایت آفرینی و بصیرت‌زایی می‌پردازد. همان‌گونه که در سفر از مدینه به سامرا شاهد آن هستیم که بعضی از همراهان امام که از طرفداران خلیفه عباسی بودند و به ولایت امام علیه السلام اعتقاد نداشتند، از اعتقادات غلط خود دست برداشته به واسطه گفتار و رفتار انسان‌ساز آن حضرت، قلبشان به نور ولایت روشن و به طریق حق هدایت شدند.

۱ - ۳ - ۳. ارزش‌ها: سومین مبنا و پایه سیره عملی بصیرت‌افزای امام هادی علیه السلام در باب تربیت در برخورد با هر یک از افراد عصر خویش، شناساندن «فضایل و ارزش‌ها» از طریق عمل به آنها است. چرا که بی‌شک رسالت ایشان تداوم سیره نبوی است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».^۲ شواهد تاریخی نیز به خوبی گواه است که علی‌رغم نامیده شدن آن دوران به دوره طلایی علم و فرهنگ (همچون اعصار پدر و جد گرامی‌شان امام جواد و امام رضا علیهما السلام) حاکمیت قصد داشت از روش‌های ضد ارزشی، نخست تربیت اصیل اسلامی را به چالش کشیده و سپس به جایگزینی ارزش‌های دروغین مکتب خویش اقدام نماید، تا بدین وسیله تربیت جامعه را به سمت و سوی اهداف خویش سوق دهد.^۳

۳-۲. زیبا شناختی

مهم‌ترین شاخصه‌ها در سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت عبارت‌اند از:

۳-۲-۱. مراعات اصول در سیره عملی امام علیه السلام در خصوص تربیت

۳-۲-۱-۱. حفظ عزّت و کرامت: در سیره عملی تربیت محور امام هادی علیه السلام همان‌گونه که خداوند عزیز است، بنده او نیز عزیز است و باید این عزّت و کرامت برای همیشه محفوظ بماند و هیچ‌کس حق ندارد بر این عزّت خدشه وارد کند. «لا تحقرن أحداً من المسلمين فانّ صغيرهم عندالله كبير؛ مبادا فردی از مسلمانان را کوچک شمرده و تحقیر نمایید، چرا که کوچک آنان هم در نزد خدا بزرگ است»^۱

۳-۲-۱-۲. رفق، سازش و مدارا: حضرت هادی علیه السلام در سیره خویش بر این اندیشه بودند که انسانها پیوسته در خیر و سعادت خواهند بود، مادامی که دوستدار یکدیگر باشند و با هم به رفق و مدارا رفتار کنند.^۲ از باب نمونه یحیی بن هرثمه که فرمانده اعزامی متوکل به همراه امام در سفری بود، به خاطر رفتارهای لبریز از تربیت و مدارای امام علیه السلام با او و سایر همراهان و همچنین مشاهده کرامات آن حضرت، علاوه بر اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، به امامت امام هادی علیه السلام نیز شهادت می‌دهد و ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرا می‌شود.^۳

۳-۲-۲. جلوه‌های شاخص در سیره عملی امام هادی علیه السلام درباره تربیت

۳-۲-۲-۱. جلوه‌های خودپرداز: بخشی از زیباشناختی جلوه‌های شاخص در سیره عملی امام هادی علیه السلام در خصوص تربیت، مربوط به خودپردازی در ایشان است و این بدان معناست که امام هادی علیه السلام با رعایت نکات هماهنگ و منسجم مذکور در ذیل، نایل به درجات والای تربیت عملی گشته است:

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۲۲۴.

۲. نگاه کن به بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۲-۱۴۴.

۳- ۲- ۱- ۱. حفظ حدود الله: در سیره امام هادی علیه السلام حدود الله به معنای حفظ حقوق و حدود، رعایت حرمت‌ها و مرزها و پاسداری از قوانین و موازین است. بعنوان نمونه هنگامی که متوکل حضرت را دعوت به شرب خمر نمود، ایشان فرمود: هرگز گوشت و خون من با آن عجین نشده است. پس از آن اشعاری درباره ناپایداری دنیا خواندند که موجب گریه حاضران و حتی متوکل شد.^۱ آنچه در زندگی امام هادی علیه السلام به عنوان اصل مطلق تربیتی در سیره عملی حضرت علیه السلام در تمام امور و کلیه مراحل زندگی‌شان مشاهده می‌شود، مسئله حفظ حدود و مرزهای الهی است.

۳- ۲- ۱- ۲. تقید به دین، تعهد به اصول: امام هادی علیه السلام جهت پیشبرد اهداف الهی (ترویج دین و آیین الهی) هرگز ابزار غیر الهی را به کار نگرفت. چنانکه پیرامون این مسئله در سیره عملی حضرت علیه السلام آمده است: با وجود آنکه امام می‌توانست از طریق موافقت با هر یک از سران حکومتی جهت هدایت جامعه و نیز ترویج دین و آیین اسلام در آن شرایط حساس - که جریان‌های فکری منحرف، نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون هر یک به دنبال شیوه‌هایی جهت کنترل فکر و اعتقادات مردم بودند - از ابزارهای حکومتی بهره لازم را ببرد، این کار را نکردند. چنانکه در آیامی که متوکل عهده‌دار زمامداری حکومت بود، همچون سایر خاندانش با اعمال فشار اقتصادی بسیار شدید بر شیعیان سعی می‌کرد امام هادی علیه السلام و علویان را در تنگنا و مضیقه اقتصادی قرار دهد تا تسلیم سیاست‌های حکومت شوند؛ اما امام هادی علیه السلام هرگز لحظه‌ای دستگاه عباسی را تأیید ننموده و به پیشبرد اهداف آن کمک نکردند و نیز از ابزار حکومتی در جهت نیل به مقاصد تربیتی خویش بهره نجستند.

۳- ۲- ۱- ۳. تعقل و تفکر و تدبیر: در سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت این امر از ارزش و اهمیتی بسیار بالا برخوردار بود. چنانکه امام هادی علیه السلام در

پاسخ به سؤال ابن سکیت راجع به حجت در این زمان می‌فرمایند: «عقل است. به وسیله عقل می‌توان کسی که نسبت به خدا سخن راست و درست می‌گوید شناخت و او را تصدیق کرد و همچنین کسی را که به خدا دروغ می‌بندد را شناخت و او را تکذیب کرد».^۱

۳- ۲- ۱- ۴. عدم تصنع و تکلف: عدم تصنع و تکلف از دیگر جلوه‌های شاخص خودپرداز در سیره عملی امام هادی علیه السلام در خصوص تربیت است. تکلف به معنای «رنج بر خود نهادن و کاری را به مشقت انجام دادن و خودنمایی» است.^۲ به واقع امام هادی علیه السلام خود را جز آنچه بود نشان نمی‌داد و در هیچ امری ظاهرسازی نمی‌کرد و همواره یاران و پیروان خود را از هرگونه تکلفی پرهیز می‌داد و به سیره امیر المؤمنین علیه السلام رفتار می‌کرد که می‌فرمودند: «المؤمن... لا متكلف ولا متعمق؛ مؤمن نه متكلف است و نه افراط کننده در امور دنیا».^۳

۳- ۲- ۱- ۵. اعتدال: اعتدال در سیره عملی امام هادی علیه السلام به گونه‌ای است که بر تمام تعلیمات تربیتی ایشان احاطه دارد: اعتدال در عقیده، یعنی نه غلو و نه شرک، نه جبر و نه تفویض، نه تشبیه و نه تعطیل، لذا هیچ کدام در عقاید تربیتی ایشان راه ندارد. برجستگی این اعتدال در ایشان آنچنان مشهود است که نه تنها دوستان و یاران و دانشمندان شیعی حضرت علیه السلام لب به اعتراف گشوده‌اند، بلکه علی بن محمد مالکی از بزرگان غیر شیعه پیرامون اعتدال در سیره ایشان اظهار داشت: «هیچ منقبت و مدحی ذکر نمی‌شود جز آنکه اصل آن به او منتهی می‌گردد، ... نفس او پاک، اخلاق او دلنشین و سیره و رفتار او معتدل بود».^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴؛ موسوعه امام هادی علیه السلام، ج ۳، ص ۹.

۲. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۲۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۴۳۵.

۲-۲-۲-۳. جلوه‌های دگرساز: به جرئت می‌توان گفت با بررسی سیره عملی امام هادی علیه السلام در خصوص تربیت که نخست به جلوه‌های خودپرداز آن اشاره شد، به جلوه‌های دیگری با عنوان جلوه‌های دگرساز که ماحصل و نتیجه دقت در جلوه‌های پیشین در شخصیت امام هادی علیه السلام است، برمی‌خوریم جلوه‌های عملی - تربیتی که منجر به ساختن شخصیت دیگران نیز می‌شود که در ذیل بدان اشاره خواهد شد:

۲-۲-۲-۳-۱. آزادگی، دادگری و ظلم‌ستیزی: اولین جلوه شاخص دگرساز تربیتی در سیره عملی امام هادی علیه السلام آزادگی، دادگری و ظلم‌ستیزی است. در این خصوص آمده است که روزی متوکل در مجلس خود برای اعتراف گرفتن از امام هادی علیه السلام در راستای مقاصد سیاسی و آرمان شخصی و انتفاع خود، این سؤال را مطرح کرد که فرزندان پدرت درباره عباس فرزند عبدالمطلب چگونه می‌اندیشند و چه می‌گویند، امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمود: شما بگویید که فرزندان پدرم (عموزاده‌های امام از خاندان بنی عباس) در مورد کسی که خداوند اطاعت فرزندان او را بر مردم واجب نموده است و اطاعت پدر را بر خود فرزندان هم فرض کرده است چه رأی و نظری دارند؟ متوکل از این پاسخ خوشحال شد و گمان کرد امام علیه السلام تعریفی از خاندان بنی عباس کرده و دستور صله داد، در صورتی که هدف امام از این جمله آن بود که با نهایت آزادگی و دادگری خلیفه را متوجه کند که خلافت و ولایت خاندان رسالت از جانب پروردگار عالم تعیین گردیده است و خلافت آنان همانند دیگر حکومت‌ها و فرمانروایی‌ها نیست که از جانب مردم بوده باشد، ولی دو پهلوی با کنایه پاسخ فرمود.^۱

۲-۲-۲-۳-۲. زهدورزی و اعراض از زخارف دنیوی: در سیره عملی امام هادی موضوعی که در تمام زندگی آن حضرت شاهد رعایت آن هستیم و

ایشان توصیه‌های تربیتی فراوانی پیرامون آن نموده است، زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی به ظواهر جهان فانی است، چرا که باور دارند که: «زین للذین کفروا الحیاة الدنیا؛ زندگی دنیا برای کافران جلوه کرده است»، «و ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور؛ و زندگی دنیا جز کالای فریب نیست». به واقع نیز چنین است: «انکم ان زهدتم خلصتم من شقاء الدنیا وفزتم بدار البقاء؛ بی‌گمان اگر از دنیا کناره گیرید و زهد پیشه کنید از بدبختی دنیا آسوده شده و به سرای باقی خواهید رسید».^۱ ابوالفداء ابن‌کثیر صاحب البدایة و النهایة که از عالمان اهل سنت است اذعان می‌کند: «فرزند امام جواد علیه السلام و پدر امام حسن عسکری علیه السلام فردی زاهد و عابد بود...».^۲

۳- ۲- ۲- ۳. کوشش در راه خدمت به خلق خدا: در سیره امام هادی علیه السلام که جامع‌ترین مکتب‌های تربیتی است، به زندگی اجتماعی انسان و نیز به سعی و کوشش در راه خدمت به خلق و تحکیم پیوندهای اجتماعی توجهی تام شده است. و نیز برای ایجاد جامعه‌ای پویا، دستوراتی سازنده ارائه گردیده است و این مسئله تنها معطوف به گفتار و کلام تربیتی حضرت علیه السلام نمی‌شود، بلکه در سیره عملی نیز حضرت با مراعات آن، خالق زیباترین صحنه‌های کوشش در راه خدمت به خلق خدا شدند. از باب نمونه، محمد بن طلحه ماجرای را نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است: «امام هادی علیه السلام روزی برای کار مهمی سامرا را به قصد روستایی در اطراف ترک کرد. در این فاصله عربی سراغ آن حضرت را گرفت. به او گفته شد: امام علیه السلام به فلان روستا رفته است. وقتی مرد عرب به محضر امام علیه السلام رسید حضرت به او فرمودند: حاجت چیست؟ گفت: من اهل کوفه و از متمسکان به ولایت جدّت امیرمؤمنان هستم و بدهی سنگینی مرا

۱. بقره، ۲۱۲.

۲. آل عمران، ۱۸۵.

۳. الآمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۱۵.

احاطه کرده است؛ چندان که قدرت تحمل آن را ندارم و کسی را جز شما نمی‌شناسم که حاجتم را برآورد. امام هادی علیه السلام او را دلداری داد و فرمود: ناراحت نباش و چشمت روشن باشد. سپس به او جایی دادند. فردا صبح به او فرمودند: خواسته‌ای از تو دارم، تو را به خدا که از اجرای آن سرمتاب. عرب گفت: مخالفت نمی‌کنم. امام علیه السلام نامه‌ای به خط خود نوشت و در آن بیان کرد که این شخص مالی از آن حضرت طلب دارد و آن مقدار، بیش از مقدار بدهی آن مرد بود. امام علیه السلام فرمود: این دستخط را بگیر. هنگامی که به سامرا آمدی، مبلغ نوشته شده در این ورقه را از من مطالبه کن. مبدا در این باره کوتاهی کنی. پس از بازگشت امام علیه السلام به سامرا مرد عرب، در حالی که عده‌ای از اطرافیان خلیفه و مردم در محضر آن حضرت نشسته بودند وارد شد و ضمن ارائه نوشته امام به آن حضرت، با اصرار دین خود را مطالبه کرد. امام هادی علیه السلام با نرمی و ملایمت و عذرخواهی وعده داد تا در وقت مناسب آن را پرداخت کند. متوکل از ماجرا مطلع شد. دستور داد سی هزار درهم به امام علیه السلام بدهند. امام هادی علیه السلام همه آن پولها را به اعرابی داد... اعرابی گفت: خدا بهتر می‌داند که رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد».^۱

همچنین از کمک‌های بدون منت امام هادی علیه السلام به دوستان و یارانسان، همچون: احمد بن اسحاق اشعری قمی و علی بن جعفر همدانی، نیز گزارش شده است.^۲

۳ - ۲ - ۲ - ۴. حسن معاشرت و انسان دوستی: از دیگر جلوه‌های تربیتی در سیره عملی امام هادی علیه السلام حُسن معاشرت و انسان دوستی یا به تعبیری مهرورزی نسبت به مردم است. این طرز بینش و منش نقش سازنده و مؤثری در گرایش انسان‌ها نسبت به یکدیگر ایفا می‌کند و در بسیاری از موارد ارتباطات را صمیمی‌تر کرده و آتش کینه‌ها و اختلافات را خاموش می‌سازد. پیرامون مراعات

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۵؛ شبلنجی، نور الابصار، ص ۳۳۴؛ الفصول المهمه، ص ۴۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۳.

این سیره عملی در شخصیت امام هادی علیه السلام از کافور خادم روایت شده است که در نزدیکی محل سکونت امام علیه السلام روستا مانندی بود که صاحبان صنایع در آنجا مشغول کار بودند. از جمله آنان فرد صنعتگری به نام یونس نقاش بود که به علت حسن معاشرت و خوش رفتاری‌های حضرت علیه السلام با امام انس گرفته و با ایشان ارتباط داشت. روزی در حالی که از وحشت بر خود می‌لرزید، خدمت امام هادی علیه السلام رسید و سفارش خانواده‌اش را به امام علیه السلام کرد و گفت: می‌خواهم [از این شهر] کوچ کنم. امام هادی علیه السلام از علت آن پرسید، گفت: موسی بن بغا نگین گرانمایی برای من فرستاد تا بر روی آن نقش برآورم، ولی آن نگین در دست من شکست و فردا هم موعد تحویل آن است؛ [وقتی بفهمد من آن را شکسته‌ام] یا مرا هزار تازیانه می‌زند و یا می‌کشد. امام هادی علیه السلام رو به یونس کرد و با خونسردی فرمود: به منزل برو تا فردا، چیزی جز خیر پیش نخواهد آمد. روز بعد در حالی که از ترس می‌لرزید خدمت امام هادی علیه السلام رسید و گفت: هم اکنون فرستاده بغا آمده و درخواست نگین می‌کند. امام علیه السلام فرمود: به سوی او بازگرد. جز خیر چیزی نخواهی دید. یونس از نزد امام رفت، ولی پس از چند لحظه خندان بازگشت و گفت: پیک نزد من آمد و گفت: کنیزان [به خاطر آن نگین] با یکدیگر به نزاع پرداخته‌اند. اگر ممکن است آن را نصف کن. اجرت اضافی آن را به تو خواهم داد. امام علیه السلام دست به دعا برداشت و گفت: «خداوندا! حمد و سپاس تنها تو را سزااست. به خاطر آنکه ما را از کسانی قرار دادی که به حق تو را سپاس می‌گویند».^۱

۴. نتیجه‌گیری

دریافتیم که تربیت در سیره عملی امام هادی علیه السلام به عنوان مهم‌ترین مقوله انسانی - که مرتبط با تمدن و فرهنگ بشری نیز می‌باشد - قلمداد می‌شود؛ و همه سامان‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

و نابسامانی‌ها، صلاح‌ها و فسادها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها به آن باز می‌گردد. بنابراین ما نیازمند جدّی‌ترین توجه و اهتمام به این عرصه هستیم (خاصه در وضعیت بغرنج و حساس جامعه امروز).

در سیره تربیتی حضرت، پرداختن به آنچه زمینه‌های تربیت نیک را دشوار می‌سازد و نیز زمینه‌های تربیت را در جهت مطلوب فراهم می‌آورد جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اساساً زمینه تربیت با رفع موانع و ایجاد شرایط مطلوب فراهم می‌شود. اگر آنچه تربیت را دشوار می‌سازد شناخته نشود و رفع نگردد و نیز آنچه زمینه‌های تربیت را هموار می‌نماید، دریافته و فراهم نشود، تلاش‌ها و زحمات تربیتی فرد و جامعه بی‌ثمر یا کم‌ثمر خواهد بود.

بنابراین در این سیره (سیره عملی امام هادی علیه السلام) در باب تربیت، هر حرکت، طرح و برنامه و عمل تربیتی با توجه به کشتگاه و مزرع مناسب معنا می‌یابد و حقیقت نیز این است که آنگاه که به نتیجه ارزیابی سیره عملی امام هادی علیه السلام در تربیت نظر کنیم، درک می‌نماییم که تمامی امور فوق در مختصات سیره ایشان با لحاظ نمودن سه مؤلفه تمهیدات و مقومات (ریشه، محیط و اصالت خانوادگی، سلوک و بندگی و هدایت‌گری)، خاستگاه و بنیان (فهم درست تربیت دینی، درک جامع از شریعت تربیت محور و دریافت و اجرای هندسه صحیح تربیت اسلامی) و مبانی و پایه‌ها (خداشناسی، انسان و ارزش‌ها) تحقق یافته است.

در ادامه ارزیابی زیباشناختی سیره عملی حضرت علیه السلام در باب تربیت از خلال رفتارهای تربیت محور و ارزشی-عملی ایشان متوجه می‌شویم که امام هادی علیه السلام در تلاش‌ها، اهداف و برنامه‌های عملی-تربیتی خویش نخست به جنبه خودپرداز با شاخصه‌هایی همچون حفظ حدود الله، تقید به دین، تعهد به اصول، تفکر و تدبیر، عدم تصنع و تکلف، و اعتدال، اهتمام نموده است، یعنی حضرت علیه السلام ابتدا از

نظر درونی و شخصی رسالت تربیت عملی خویش را آغاز کرده و سپس به تأثیرگذاری و به نوعی دگرسازی با شاخصه‌ها و جلوه‌هایی همچون آزادگی، دادگری و ظلم‌ستیزی، زهدورزی، اعراض از زخارف دنیوی، کوشش در راه خدمت به خلق خدا، حُسن معاشرت و انسان دوستی پرداخته است و به تعبیری آنگاه که خود را ساخته است، به دگرسازی از جنبه‌های بیرونی اقدام نموده است؛ چنانکه در سیره عملی خویش نیز چه با مردم اجتماع و چه در درون خانواده، دوستان و یارانشان اثبات نمودند که مایه‌های تربیت صحیح در درون ذات انسان وجود دارد و فرد باید از طریق خودیابی، خودفهمی و خودرهبری آنها را کشف کرده و تقویت نماید.

بنابراین در سیره عملی امام هادی علیه السلام طرح تربیت انسان نخست از درون است و طرح‌های بیرونی فقط فراهم‌کننده شرایط بروز و ظهور است. به عبارت دیگر قوانین تربیت در طبیعت آدمی منقوش است و فقط باید آنها را کشف کرده و آشکار ساخت.

نکته قابل توجه آنکه اساساً تربیت در این سیره (سیره عملی) جز با میل و انگیزه و خواست فرد تحقق پیدا نخواهد کرد و هنر تربیت، هنر همراه و همسو کردن میل و انگیزه و خواست فرد با ارزش‌ها است؛ و به تعبیری نمی‌توان با فشار آدمیان را در مسیر تربیت صحیح کشاند و با اجبار نمی‌توان تربیت را درون آنها نهادینه نمود. پس باید خود فرد بخواهد و میل همراهی در او ایجاد شود تا موانع میان فرد و پذیرش تربیت برداشته شده و مقتضی تحقق تربیت فطری فراهم گردد؛ لذا در منطق عملی تربیت محور امام هادی علیه السلام جایی برای قیمومیت در تربیت و هدایت و راه بردن مردمان وجود ندارد، چنانکه این امر را می‌توان در زیباشناختی مراعات اصول (حفظ عزّت و کرامت و رفق و سازش و مدارا) مشاهده نمود.

و خلاصه آنکه سیره عملی امام هادی علیه السلام در باب تربیت به لحاظ انطباق

کامل بر آموزه‌های وحيانی و توحيدمحور و نیز نوآمد بودن و پاسخ‌گو بودن به مشکلات عصر حاضر قابلیت کاربرد و بهره‌برداری را داراست؛ چرا که همهٔ بخش‌های این سیرهٔ عملی از نوعی هماهنگی، تعادل و انسجام برخوردار است.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، نشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲. آویوری، لرد، در جستجوی خوشبختی، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، نشر معرفت، تهران، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین، المناقب، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، نشر علامه، قم، بی تا.
۴. ابن صباغ، علی بن محمد مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سید جعفر حسینی، المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۲۷ ق.
۵. ابن کثیر، البداية و النهایة، نشر دارالفکر، قم، بی تا.
۶. تمیمی الآمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، نشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۷. حسینی مدنی، ضامن بن شدقم، تحفة الازهار و زلال الانهار، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۸. شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، نشر الشریف الرضی، بی تا.
۹. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۱۱. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر دار المعارف، ۱۹۷۹ م.
۱۲. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۱۳. اللجنة العلمية فی مؤسسة ولی العصر علیه السلام للدراسات الاسلامیه، موسوعة الامام هادی علیه السلام، مؤسسه ولی العصر، قم، ۱۴۲۴ ق.

۱۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، نشر دارالاحیاء، ۱۴۰۳ق.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، نشر دار الحديث، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب*، تحقیق: اسعد داغی، نشر دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۷. معین، محمد، *فرهنگ معین*، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ش.

سیره تربیتی - اخلاقی امام هادی علیه السلام

حبیبه منصوری رضی^۱

چکیده

از ابتدای تاریخ امامت تاکنون بارها ساحت نورانی اهل بیت علیهم السلام مورد بی احترامی و انکار معاندان قرار گرفته و امروز بار دیگر این هتک حرمت‌ها متوجه امام مظلوممان امام هادی علیه السلام شده است. گزارش زیر گوشه‌ای از فضائل سیره عملی و تربیتی-اخلاقی امام هادی علیه السلام از نگاه اهل سنت است (نه شیعه)، تا ثابت شود هیچ‌گونه تعصبی در کار محقق نیست و هر کسی که فطرت سلیمی برای خود باقی گذاشته باشد به حقانیت آن پی برده و سر تسلیم بر درگاه ولایت این بزرگان فرود می‌آورد.

واژگان کلیدی: امام هادی، سیره تربیتی-اخلاقی، اهل سنت.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث. h-peikerastan@yahoo.com

مقدمه

اهل بیت یعنی: کسانی که تجلی گاه اسما و صفات الهی اند؛ که شامل حضرت علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و نه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام، از جمله امام هادی علیه السلام می شود. اهل بیت علیهم السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله منتسب می شوند و همین انتساب خود وثاقت و پاکی و طهارت ایشان را می رساند و به گفته برخی از اهل معرفت، اهل بیت عنوانی است جامع تمام فضائل و مناقب، و در واقع ام الفضائل است.^۱ خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۲. این چیزی است که نه تنها شیعه بلکه اهل سنت هم به آن اعتراف می کنند و بر آن صحه می گذارند. ابو عثمان عمرو بن بحر بن جاحظ (م. ۲۵۰ ق) در رسائل بعد از ستایش از ۱۰ نفر از امامان، از جمله امام هادی علیه السلام، می گوید: هر یک از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننده اند. این سلسله جلیل القدر برای هیچ خانه ای از خانواده های عرب و عجم اتفاق نیفتاده است.^۳ با توجه به این مطالب می توان به علم و تقوا و جایگاه معنوی و سخاوت و شجاعت و طهارت اهل بیت پی برد.

۱. علم امام هادی علیه السلام

در نگاه شیعه ائمه اطهار از جانب خداوند منصوب می شوند و لازمه این انتصاب، علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام است. علم ائمه همچون علم بشر نیست که با خواندن و نوشتن و گذراندن دروس مختلف به دست بیاید؛ علم واقعی نور است. خداوند متعال این علم را تنها به انبیا و ائمه اطهار عطا فرموده است؛ چنانکه در سوره مبارکه جن می فرماید: «علم غیب همه از آن خداست و احدی را از آن آگاه نمی کند مگر رسولی

۱. شرح زیارت جامعه کبیره ضیاء آبادی.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. جاحظ، رسائل، ص ۱۰۶.

که مورد رضایت اوست»^۱ یعنی خداوند علم را به بندگان مورد پسند خود می‌دهد. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: حمد و سپاس خدایی را که ابواب علم ربوبیت خویش را به روی ما بگشود.^۲ علم ائمه به صورت استنطاقی است یعنی می‌توانند بلافاصله به هر سؤالی، با در نظر گرفتن تمام جوانب مورد نظر، پاسخ بدهند. حتی در زمان ائمه افرادی بودند که برای تشخیص امامت ایشان مسائلی را مطرح می‌کردند و آنها را به چالش می‌کشیدند؛ که ائمه علیهم السلام هم به خوبی و با مهارت کامل از پس این مسائل برمی‌آمدند و طرف مقابل را مغلوب می‌کردند و امام بودنشان بر همگان آشکار می‌شد. همچنین در تاریخ می‌بینیم که عمر می‌گوید: اگر علی نبود من هلاک می‌شدم.^۳ در زمان امام هادی علیه السلام هم متوکل در بسیاری از موارد، هنگامی که از تشخیص مسائل درمی‌ماند، از امام هادی علیه السلام کمک می‌گرفت. اهل سنت هم امام هادی علیه السلام را به عنوان یک عالم می‌شناختند و در روایاتشان به این مسئله اعتراف کرده‌اند. ابن حجر هیتمی در *الصواعق المحرقة* می‌گوید: امام هادی در علم وارث پدرش بود^۴ (که در مقدمه به وثاقت پدران از زبان خود اهل سنت اشاره شد). و ابن صباغ مالکی در *الفصول المهمة* امام هادی علیه السلام را فقیه می‌خواند، و دیگر علمای اهل سنت نیز از جمله یافعی^۵ و ذهبی^۶ به علم امام هادی علیه السلام اعتراف کرده و ایشان را عالم می‌دانستند.

یحیی بن اکثم از علمای مشهوری بود که با امام جواد علیه السلام مناظره‌هایی داشت و در عصر امام هادی علیه السلام با ایشان نیز به مناظره پرداخت. او انواع مسائل قرآنی، کلامی، فقهی، تاریخی، علمی و... را از امام پرسید، اما در نهایت مغلوب شد. یحیی بن اکثم می‌خواست با امام هادی علیه السلام مثل خبرنگاران خبره و مسلط امروزی، که با

۱. جن، ۲۶ و ۲۷.

۲. صحیفه سجادیه، نیایش یکم.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۴۲۴.

۴. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۳۱۲.

۵. یافعی، مرآة الجنان، ص ۱۱۹.

۶. شمس الدین ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۲، ص ۱۲.

چهره‌های سرشناس دنیا مصاحبه می‌کنند و به اصطلاح مسیر گفت و گو را تعیین می‌کنند، مواجهه شود؛ اما امام چنان او را مغلوب کردند که ابن شهر آشوب در المناقب می‌گوید که او اظهار پشیمانی کرد که با امام دهم مناظره کرده و در نامه‌ای به متوکل نوشت که من بعد از این دوست ندارم با این مرد (امام هادی علیه السلام) روبه‌رو شوم. چون هر سؤالی که از او می‌پرسم با پاسخ‌هایی که می‌دهد در اصل موقعیت خود را تثبیت می‌کند و افکار خود را بیشتر مطرح می‌کند و ظهور علم وی موجب تقویت شیعیان می‌شود. این است اظهار عجز عالمانی که ادعای علم داشتند. این مطالب به خوبی گویای این است که علم نوری است که با بندگی و تعبّد به دست می‌آید، نه فقط با درس خواندن و تعلّم.

۲. تقوای امام هادی علیه السلام

تقوا یعنی پرهیزکاری و پرهیزکاری یعنی دوری از حرام و راه‌هایی که انسان را به حرام می‌اندازد. اهل بیت نمونه کامل و مصداق بارز تقوا بودند. در زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام اهل بیت را «صفوة المرسلین» معرفی می‌کنند. در شرح این عبارت گفته شده: شاید در «صفوه» معنای تصفیه و برطرف کردن زوائد و عوارض هم لحاظ شده باشد.^۱ حضرت علی علیه السلام در نهج/البلاغه می‌فرماید: «ایمان سه بُعد دارد: معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان»؛^۲ ایمان شناخت است و گفتار و رفتار. به جرأت می‌توان گفت اهل بیت مصداق کامل هر سه بُعد ایمان بودند. به همین علت هم اهل بیت مأمور به هدایت انسان‌ها شدند تا راه را به آنها نشان دهند. همه ما از مبدئی حرکت کرده‌ایم و به سوی مقصدی بی‌نهایت عظیم که لقای خداوند متعال است رهسپاریم. در این مسیر پرخوف و خطر شیطان آمادۀ فریفتن ماست، و این اهل بیت هستند که ما را از مسیر و خطرات آن آگاه می‌کنند، چون خودشان این راه

۱. شرح زیارت جامعه کبیره ضیاء آبادی.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷.

را طی کرده‌اند.^۱ شیعه و اهل سنت هر دو به پرهیزگاری اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام هادی علیه السلام اعتراف دارند.

خیرالدین زرکلی می‌گوید: علی ملقب به هادی بن محمدالجواد بن علی‌الرضا بن موسی بن جعفر الحسینی، دهمین امام از دوازده امام شیعه و یکی از پرهیزکارترین صالحان است.^۲

جاحظ هر یک از ائمه از جمله امام هادی علیه السلام را زاهد، طاهر و تزکیه کننده خوانده است.^۳

ابن‌کثیر دمشقی می‌گوید: «و اما ابوالحسن علی‌الهادی... وقد كان عابداً زاهداً؛ ابوالحسن علی‌الهادی... مردی عابد و زاهد بود».^۴

ابن‌عبدالواحد شافعی بعد از نقل نسب شریف امام هادی علیه السلام می‌گوید: «هو الامام العاشر... كثير العبادة والزهد له كرامات ظاهرة و سير فاخترة».^۵

نکته جالبی در لقب «نقی» وجود دارد که خنجی اصفهانی شافعی درباره آن می‌گوید: نقی به معنای پاکیزه از جمیع عیوب است و این اشارت است به عصمت و طهارت آن حضرت و پاکیزگی از عیوب حسبی و نسبی، آن حضرت تقاوه و برگزیده ائمه عظام و اجداد کرام خود است.^۶

۳. جایگاه معنوی امام هادی علیه السلام

ائمه اطهار به خاطر ایمان، اخلاص و تقوا و دیگر فضائلشان در میان مردم زمان خود و همچنین در دیگر زمان‌ها از جایگاه معنوی خاصی برخوردار بودند و

۱. شرح زیارت جامعه کبیره ضیاء آبادی.

۲. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۳.

۳. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۴. ابن‌کثیر دمشقی، البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۹.

۵. ابن‌عبدالواحد شافعی، النعميم المقيم لعتره النبأ العظيم، ص ۴۲۵ و ۴۲۶، به نقل از مقالة «امام هادی به روایت اهل سنت» از محمد محسن طبسی.

۶. خنجی اصفهانی شافعی، وسیلة الخادم إلى المخدم، ص ۲۵۷ - ۲۶۲.

سایرین همواره به این موضوع در درون خودشان معترف بوده‌اند - اگرچه گاهی از روی کینه و بغض، حاضر به بیان آشکار حقیقت نیستند - و چه بسا که به همین خاطر پادشاهان، ائمه را از چشم مردم پنهان کرده و حتی صحبت و درس و بحث با امام را ممنوع می‌کردند. متأسفانه بحث جایگاه معنوی امام هادی علیه السلام در کتب تاریخی - حدیثی اهل سنت به صورت مستقل مطرح نشده، اما مطالب در این باب اندک نیستند. از جمله ابن‌اثیر در *الکامل* می‌گوید: متوکل عباسی نسبت به علی و خاندانش کینه و عداوت عجیبی داشت و اگر به او خبر می‌رسید که فلان کس به آن حضرت علاقه‌مند است اموالش را مصادره می‌کرد و او را از بین می‌برد.^۱ ابن‌صباغ مالکی در کتاب خود آورده است: یکی از اهل دانش می‌گوید: فضیلت علی بن محمد هادی بر کره زمین چترهایش را گسترده و رشته‌هایش را به ستاره‌های آسمان پیوسته و هیچ فضیلتی نیست مگر آنکه به او منتهی می‌شود و هیچ بزرگواری‌ای نیست جز آنکه تمام و کمال آن متعلق به اوست و هیچ خصلت والایی بزرگ شمرده نمی‌شود، مگر آنکه نشانه‌های آن در وی آشکار است... و در امور سخت، اما پسندیده کسی به پای او نرسیده و امید رسیدن ندارد.^۲

ابن‌عنبه می‌گوید: امام هادی در نهایت فضل و ارج بود.^۳

ابن‌طلحه شافعی می‌گوید: اما مناقب علی هادی: جلالت قدرش گوش‌ها را پُر کرده، و محبتش در ژرفای دل‌ها همچون مرواریدهای گرانبها در داخل صدف‌ها جا گرفته است و این همه خود گواه‌اند که وجود مقدس ابوالحسن علی هادی به بالاترین اوصاف آراسته است و پس از درجه نبوت، اوج عظمت‌ها و والاترین شخصیت‌ها را داراست.^۴

۱. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۵۵.

۲. ابن‌صباغ مالکی، *الفصول المهمة*، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۳. ابن‌عنبه، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، ص ۲۴۲؛ *الفصول المهمة*، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ احمد عبدالغنی

الجوهر، *الشفاف فی انساب السادة الاشراف*، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. ابن‌طلحه شافعی، *مطالب السؤل*، ص ۴۷۳.

ذهبی از حضرت به شخص «شریف و جلیل» تعبیر کرده است.^۱

ابن صباغ مالکی می‌گوید: امام بعد از ابی جعفر فرزندش ابوالحسن علی بن محمد است، زیرا خصال امامت در او جمع، و فضل و علم در او به کمال رسیده است.^۲ احمد بن یوسف قرمانی می‌گوید: و اما مناقبش (امام هادی علیه السلام) نفیس و اوصاف او شریف است.^۳ ابن صباغ مالکی در کتاب *الفصول المهمة* نقل می‌کند: متوکل عباسی به بیماری سختی مبتلا شد و در بستر مرگ افتاد. مادرش نذر کرد که اگر او از آن بیماری نجات یابد، مال زیادی از ثروت شخصی خود برای امام هادی علیه السلام بفرستد. با نسخه‌ای که امام هادی برای بیماری او داد، متوکل بهبود یافت. وقتی خبر سلامتی متوکل به مادرش رسید، او ده هزار دینار مهر زده از ثروت خود را برای امام هادی علیه السلام فرستاد. مدتی از این ماجرا گذشت تا اینکه شخصی نزد متوکل رفت و از امام هادی علیه السلام سعایت و بدگویی کرد و گفت: نزد امام اموال و اسلحه زیادی وجود دارد. متوکل به سعید حاجب فرمان داد که شبانه به خانه امام هادی بریزند و آنچه در خانه او از اموال و اسلحه هست، نزد او ببرند.^۴ ابراهیم بن محمد می‌گوید: سعید حاجب به من گفت: شبانه به خانه امام هادی علیه السلام رفتم، نردبانی به همراه داشتم، به وسیله آن به پشت بام رفته و به داخل خانه امام وارد شدم و در تاریکی نمی‌دانستم از کجا و چگونه وارد خانه امام شوم؛ حضرت در درون خانه صدا زد: ای سعید! همان جا باش تا چراغ و روشنایی برایت بیاورم؛ طولی نکشید شمعی آورد و من پایین رفتم و دیدم آن حضرت روپوش پشمینی در بر و کلاهی پشمین بر سر دارد و جانماز حصیری در پیش روی اوست. آنگاه به من فرمود: این اطاق‌ها در اختیار توست. من به همه آن اطاق‌ها رفتم و بازرسی کردم و چیزی نیافتم، جز آن کیسه‌ای که مادر متوکل با مهر خودش برای آن حضرت فرستاده بود و کیسه دیگری که مهر

۱. شمس الدین ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۱۲۱.

۲. *الفصول المهمة*، ص ۲۵۹.

۳. احمد بن یوسف قرمانی، *اخبار الدول والآثار الاول*، ج ۱، ص ۳۴۹.

۴. *الفصول المهمة*، ص ۲۶۳، *مرآة الجنان*، ص ۱۱۹؛ *اخبار الدول والآثار الاول*، ج ۱، ص ۳۴۹.

کرده بود. آن حضرت به من فرمود: جانماز را بازرسی کن. من آن را هم بازرسی کردم و آن را هم بلند کرده، دیدم شمشیری در زیر آن است. آن را با کیسه‌ها برداشته به نزد متوکل بردم. چون نگاهش به مُهر مادرش که بر کیسه بود افتاد، او را احضار کرد. از او پرسید: این کیسه که مُهر تو روی آن است، چیست؟ مادرش پاسخ داد: من در آن هنگام که بیمار بودی نذر کردم که اگر بهبود یافتی، ده هزار دینار از مال خودم برای او بفرستم. وقتی که سالم شدی این کیسه پول را برای او فرستادم و این هم مُهر من است که روی کیسه نقش بسته است. سعید می‌گوید: کیسه دیگر را متوکل گشود، در میان آن چهارصد درهم بود. آنگاه دستور داد کیسه پول دیگری به آن بیفزایند و به من دستور داد تا آنها را نزد امام هادی علیه السلام ببرم و شمشیر و آن کیسه ده هزار دیناری را هم به او بازگردانم. من آنها را به حضور امام بردم، ولی شرمگین بودم. به آن حضرت عرض کردم: ای آقای من! بر من دشوار و ناگوار است که بدون اجازه شما به خانه‌ات وارد شدم، ولی چه کنم که مأمور بودم. آن حضرت در پاسخ من این آیه را تلاوت کردند: «سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ به زودی ستمگران خواهند دانست که چه سرانجامی خواهند داشت».^۲

خنجی اصفهانی شافعی می‌گوید: خدایا درود و صلوات و سلام فرست بر امام دهم. آن حضرت مقتدای شهرنشین و بادیه‌نشین، سید قبیله و بزرگ مجلس مردمان بود. او جمع‌کننده و فراگیرنده نتیجه وصایت و امامت از مبادی آن است. آن حضرت شمشیر برنده است بر گردن هر مخالف که دشمنی کند و همچون غار، پناه ضعیفان و عاجزان در حوادث و نوائب روزگار است. آن حضرت بازنشاندۀ تشنگی از قبرهای تشنه است و دوستان و دشمنان او بر کمال فضل و بزرگی‌اش گواه‌اند. آن حضرت پناه و محل التجای دوستان خود است، به دوستی و محبتی که با ایشان

۱. شعرا، ۲۲۷.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۲۶۳.

دارد. و در پایان می‌گوید: «اللّٰهُمَّ احْشِرْنَا فِيْ زَمَرَتِهِمْ».^۱

در قضیه درندگان (ماجرای زینب کذابه) درست آن است که متوکل امام هادی علیه السلام را بدان بیازمود و درندگان در مقابل آن حضرت خضوع کردند و بر گردش بر زمین خشوع افتادند.^۲

زمانی که متوکل امام هادی علیه السلام را از مدینه به عراق طلبید و لشکری که ایشان را همراهی می‌کرد به «سُرَّ من رأی» رسید، حضرت را در منزلی فرود آوردند که آن را «خان الصعاليك» می‌گفتند و جایی نامناسب بود. یکی از محبّان امام، صالح بن سعید، به ایشان گفت: فدایت شوم! این جماعت به دنبال پنهان کردن نور تو هستند که تو را در این منزل پروحشت فرود آورده‌اند. امام به دست مبارک خود اشاره کردند و او از بین انگشتان امام به اطراف نگریست؛ صالح می‌گوید که دیدم باغ‌هایی خرم و جوی‌های روان و قصرهایی که در آن «خیرات حسان و ولدان کأنهم اللؤلؤ المكنون»^۳ ظاهر شد. حیرت بر من غالب شد. امام فرمودند: ای ابن سعید! ما هر کجا که باشیم، اینجا با ماست؛ ما در خان الصعاليك نیستیم.^۴

با وجود این همه دلایل و قرائن می‌بینیم که برخی راه تعصّب را در پیش گرفته و از نقل حتی یک روایت از ائمه از جمله امام هادی علیه السلام دریغ کردند.

علامه شرف الدین می‌نویسد: بخاری در صحیح خود به ائمه اهل بیت علیهم السلام استناد نکرده، زیرا هیچ روایتی را از امام صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی، زکی عسکری علیهم السلام نقل نکرد، در حالی که معاصر آنان بود، چنان که از حسن بن حسن، زید بن علی بن حسین، یحیی بن زید، نفس زکیه و... و نه دیگر بزرگان عترت طاهره و گل‌های بوستان زهراى مرضیه، همچون عبدالله بن حسن و علی بن جعفر

۱. وسیلة الخادم إلى المخدم، ص ۲۵۷ و ۲۶۲، به نقل از سایت عتبات.

۲. الفصول المهمة، ص ۲۶۱.

۳. مأخوذ از آیه ۷۰ سوره مبارکه الرحمن و آیه ۲۴ سوره مبارکه طور.

۴. عبدالرحمن جامی، شواهد النبوة، ص ۱۹۴.

عریضی و دیگران هیچ حدیثی نقل نکرده و حتی یک حدیث از سبط و ریحانة پیامبر و سرور جوانان بهشت، امام حسن مجتبی علیه السلام نیاورده، در حالی که گفتار پرچمدار خوارج که بیشترین دشمنی را با اهل بیت علیهم السلام داشت، یعنی: عمران بن حطان را آورده است. همو که در تمجید ابن ملجم و ضربت زدن او به علی علیه السلام چنین سروده است: «یا ضربة من تقی ما أراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا؛ چه ضربتی بود از آن پرهیزکار! که از آن جز رسیدن به رضایت خداوند هدفی نداشت»^۱.

در مقام حفظ انسجام و عبور دادن شیعه از آخرین امتحانهای الهی باید برای امام هادی علیه السلام نقش ویژه‌ای قائل شد. شاید دشمنان ما هم به دلیل همین نقش‌های کلیدی است که به ایشان هجمه خاصی داشتند. لذا نهایت تلاش خود را می‌کردند تا از آشکار شدن عمق شخصیت و اشاعة افکار این بزرگواران در حدّ توان جلوگیری کنند، اما نور بندگی این بزرگان و پاکان با این پنهان‌کاری‌ها خاموش نمی‌ماند.

۴. سخاوت امام هادی علیه السلام

سخاوت حدّ وسط اسراف و بخل، و یکی از شریف‌ترین اخلاق حمیده است، آنگونه که نبودش (بخل) یکی از بزرگ‌ترین اخلاق ذمیه به حساب می‌آید. بالاترین مرتبه سخاوت ایثار است که از صفات بارز مقربان درگاه احدیت به شمار می‌آید. چنان که قرآن کریم درباره اهل بیت رسالت می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲ و نیز می‌فرماید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۳. اهل بیت دارای مقام عصمت بوده و کوچک‌ترین عملی که بر خلاف موازین شرع و عقل باشد از آنها صادر نمی‌شده و در شئون زندگی به دو جنبه روح و جسم توجه داشته و از رهبانیت و دست‌کشیدن از مظاهر زندگی و

۱. الفصول المهمة، ص ۱۸۱ - ۱۸۲؛ محمود ابوریه، اضاءة على السنة المحمدية، ص ۳۱۲.

۲. انسان، ۸.

۳. حشر، ۹.

همچنین از فرورفتن در مادیات اجتناب کرده و نیز منع نموده‌اند و بالجمله در جمیع شئون حیاتی دارای مرتبه عدل بوده و قدمی بر غیر موازین شرع و عقل بر نداشته‌اند، «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»؛ تا اینکه گواه بر اعمال مردم باشید» این موهبتی است که خداوند به خاندان عصمت و طهارت عطا کرده، که آنان را امت وسط و برگزیده خود قرار داده و علم به آنها عنایت فرموده، برای اینکه گواه اعمال امت در روز قیامت باشند؛ چنانچه مضمون بسیاری از اخبار و زیارات مخصوصاً مواضعی از زیارت جامعه بر این معنی گواه است.^۱ ابن حجر می‌گوید: امام علی هادی وارث سخاوت پدرش بود. او در این باب داستانی به این مضمون نقل می‌کند: عربی از عرب‌های کوفه پیش امام هادی علیه السلام آمد و گفت: من از تمسک‌جستگان به ولایت جدّ تو هستم و دین گرانی بر عهده‌ام است که حمل آن بر من سنگینی می‌کند و برای ادای آن تنها به تو امید بسته‌ام. حضرت فرمودند: قرضت چقدر است؟ گفت ده هزار درهم. حضرت هادی ادای دین او را به عهده گرفت و سپس به همین مبلغ ورقه‌ای نوشت و خود را بدهکار آن اعرابی ساخت و به او اجازه داد در مجلس عمومی از او مطالبه نماید و در استیفای آن سخت‌گیری از خود نشان دهد. اعرابی این کار را کرد و حضرت در حضور جمع از او سه روز مهلت خواست و این خبر به اطلاع متوکل رسید و دستور داد سی هزار درهم به آن حضرت بپردازند و همین که آن وجه به دست آن حضرت رسید، همه آن را به اعرابی داد. اعرابی گفت یابن رسول الله! من ده هزار درهم بیشتر بدهکار نیستم، همین مبلغ برایم کافی است و بقیه مال شماست. حضرت نپذیرفت و اجازه نداد که از آن سی هزار درهم چیزی به ایشان برگرداند. اعرابی به سوی موطن خود برگشت در حالی که می‌گفت: الله أعلم حیث یجعل رسالتہ.^۲

۱. بقره، ۱۴۳.

۲. سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۲۱۵ و ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۵.

۵. نتیجه گیری

همه این مطالب گویای این است که امام هادی علیه السلام همچون امامان دیگر از علم و عصمت برخوردار و به معنای واقعی دارای شخصیتی کامل بودند. اهل سنت شخصیت امام را عالم، زاهد، فقیه، طاهر، تزکیه کننده و متعبد خوانده اند، ایشان نه تنها برای شیعیان بلکه برای اهل سنت هم - به اعتراف خودشان - همواره الگو و مورد احترام بوده اند. از متوکل ها گرفته تا دیگران، نه تنها نتوانسته اند پرتو نور اهل بیت را خاموش کنند، بلکه فقط خود را رسوا کرده اند. خداوند فطرت و سرشت انسان ها را پاک آفریده به طوری که خوبی و بدی را از هم تشخیص می دهند، کسی که بر خلاف فطرت خود عمل کند و عناد بورزد عاقبت به خیر نمی شود. پس انسان فطرتی پاک و عقلی سالم دارد و یک فطرت پاک و عقل سالم حقانیت اهل بیت از جمله امام هادی علیه السلام را که مصداق کامل خوبی اند تشخیص می دهد و کسی که از این بزرگان روی بگرداند فطرت خود را زیر سؤال برده و آخرتش را به تباهی می کشاند و خوشبختانه می بینیم که عده ای از اهل سنت هم به فطرت پاک خود پاسخ گفته و به عظمت اهل بیت اعتراف کرده اند، خدا کند که در عملکرد هم چنین باشند!

مدح تعریف است و تخریق حجاب	فارغ است از مدح و تعریف آفتاب
مادح خورشید مدّاح خود است	که دو چشمم روشن و نامرد است
ذمّ خورشید جهان ذمّ خود است	که دو چشمم کور و تاریک و بد است

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ابن اثیر، الکامل، دار صادر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۶۶م.
۵. جاحظ، ابوعثمان، ثلاث رسائل، قاهره، السلفية، ۱۳۸۲.
۶. ابن طلحه شافعی، کمال الدین، مطالب السؤل، مؤسسه ام القرى، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، داراحیاء الکتب الإسلامیة، قم، ۱۴۲۷ق.
۸. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة،
۹. اصفهانی شافعی، فضل بن روزبهان، وسیلة الخادم إلی المخدم، کتابخانه آیة الله مرعشی، قم، ۱۳۷۲.
۱۰. بغدادی، محمدامین، سبائك الذهب، دارالمحبتین، اهواز، ۱۳۸۵.
۱۱. جامی، عبدالرحمن، شواهد النبوة، میرکسری، تهران، ۱۳۷۹.
۱۲. حسینی شافعی، امام همام الدین، تاریخ حبیب السیر، خیام، تهران، ۱۳۶۲.
۱۳. دمشقی، ابن کثیر، البدایة والنهاية، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. ذهبی، شمس الدین، العبر فی خبر من غبر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۵. _____، سیر اعلام النبلاء،
۱۶. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۷م.
۱۷. شافعی، ابن عبدالواحد، النعم المقیم لعثرة النبأ العظیم، کلمة الحق، قم، ۱۴۳۰ق.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن.
۱۹. عبدالغنی، احمد، الجوهر، الشفاف فی انساب السادة الاشراف، دارغارحراء، دمشق، ۱۴۱۷ق.
۲۰. قرمانی، احمد بن یوسف، اخبار الدول آثار الاول، عالم الکتب، قاهره، ۱۳۷۱.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۶۷.
۲۲. مالکی، ابن صباغ، *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*، دارالحديث، قم، ۱۴۲۲.
۲۳. هیتمی، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.
۲۴. یافعی، عبدالله بن اسعد، *مرآة الجنان*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم، ۱۳۸۷.



سیره سیاسی امام هادی علیه السلام

عباس یوسفی تازه‌کندی^۱

چکیده

دوران امام هادی علیه السلام یکی از دوران‌های سختی بود که پیروان حق تحت نظر و زیر فشار بودند. امام هادی علیه السلام در این اوضاع فعالیت‌های سیاسی خود را بیشتر از طریق تقیه و به وسیله وکلای خود انجام می‌دادند. اقدامات سیاسی امام هادی علیه السلام را با توجه به شرایط می‌توان در دو مقطع مکانی و زمانی بررسی کرد؛ در تاریخ، اقدامات امام هادی علیه السلام به دلیل تقیه و عدم اطلاع تاریخ‌نگاران و یا کتمان آنها در مدینه و قبل از تبعید به سامرا، به صورت صریح و روشن ثبت نشده است؛ اما اقدامات سیاسی امام علیه السلام در سامرا و بعد از تبعید در پوشش تقیه در راستای حفظ اسلام صحیح در محورهای ذیل انجام می‌گرفت: تبیین و تثبیت امامت؛ نامشروع دانستن حکومت عباسیان؛ رهبری پایگاه‌های مردمی و زمینه‌سازی برای غیبت امام مهدی علیه السلام.

واژگان کلیدی: امام هادی علیه السلام، سیره سیاسی، تقیه.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث؛ auosefi6@gmail.com .

مقدمه

با رحلت پیامبر عظیم الشان و پیدایش اختلاف بین مسلمانان بر سر مسئله جانشینی آن حضرت و شکل‌گیری جریان شوم «سقیفه»، جبهه «قدرت‌خواهی» در برابر «جبهه حق» پدیدار گشت و قدرت ظاهری را در دست گرفت. پنهان کردن بسیاری از حقایق تاریخی مربوط به رهبری آینده اسلام از نخستین اقدام‌های این جبهه بود. سردمداران این جبهه تلاش گسترده‌ای را در جهت منزوی ساختن دستگاه امامت و بدبین کردن مردم نسبت به این نهاد، آغاز نمودند و افکار را متوجه دستگاه خلافت کردند. این سیاست باعث شد که تا وقایع نگاران، همّت خود را صرف تدوین وقایعی کنند که به گونه‌ای به دستگاه خلافت مرتبط می‌شد و نیز امور را بر وفق نظر و خواست دولتمردان ثبت نمایند. فشار بیش از حد سردمداران اُموی و عباسی بر جبهه حق و در رأس آنها امامان معصوم علیهم السلام، موجب شد که ائمه علیهم السلام بسیاری از کارهای اساسی و فعالیت‌های سیاسی خود را به صورت پنهانی انجام دهند. همین امر باعث شد که تقیّه به عنوان یک اصل اساسی مبارزاتی در زندگی سیاسی ائمه علیهم السلام مطرح گردد؛ و این خود عاملی بود که فعالیت‌های آنها از دسترس مورّخان دور نگاه داشته شود. با آنکه مدت امامت امام هادی علیه السلام سی و سه سال به طول انجامید، اما وضعیت به گونه‌ای بود که بسیاری از فعالیت‌های آن حضرت از دید مورّخان پنهان ماند و در بسیاری از موارد نیز وقایع نگاران به خاطر وابستگی یا ترس از دستگاه خلافت، از بازگو کردن و ثبت حقایق تاریخی سرباز زدند؛ نتیجه اینکه در بررسی سیره سیاسی آن حضرت با محدودیت منابع تاریخی و کمبود مواد مواجه هستیم؛ البته این بدان معنا نیست که از زندگی آن حضرت هیچ‌گونه اطلاع و خبر صحیحی که حاوی مطالب مفید و سازنده باشد در دست نداشته باشیم، بلکه ما در این نوشته برآنیم که با مطالعه و بررسی وقایع ثبت شده و شواهد و قرائن تاریخی، به نتایج کلی در این زمینه دست یابیم. مسئله مهمی که در این نوشتار به

آن پرداخته خواهد شد این است که امام هادی علیه السلام در شرایط خفقان سیاسی، برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه حاکم، چه راهی را در پیش گرفتند و چه اقداماتی را انجام دادند.

۱. اوضاع سیاسی دوران امام هادی علیه السلام

طبق یافته‌های نوین روانشناسی، «تعامل» یکی از اصول حاکم بر رفتار آدمی است. انسان از جامعه و زمان خود تأثیراتی می‌پذیرد و متقابلاً بر جامعه پیرامون خود اثر می‌گذارد. برای پی بردن به موضع‌گیری و سلوک شخصی هر فرد، باید عصر و دوران او را شناخت و از حوادث آن باخبر شد. لذا ناگزیریم به عصر و دوران امام هادی علیه السلام هرچند به طور اجمال، بپردازیم و مختصات آن را بیان کنیم تا بدین ترتیب ابعاد و جوانب فکری و علمی امام بهتر روشن شود.

در جامعه اسلامی صدر اسلام، ایمان و اعتقاد به خدا و پاسداری و نشر تعالیم اسلام در پرتو نظام حکومتی عدالت‌گستر، از ارزش‌هایی بود که مسلمانان را بر محور خود گرد می‌آورد و آنان را وادار به آن همه ایثار و فداکاری می‌نمود، ولی به تدریج با روی کار آمدن عناصر خودخواه و قدرت‌طلب، اعتماد مردم از چنین حکومت‌هایی سلب، و رابطه فکری و اعتقادی آنان با حکمرانان قطع شد؛ از این رو سعی می‌کردند از آن کناره بگیرند و این عامل، موجبات ضعف دستگاه خلافت را فراهم کرد.

دستگاه خلافت وقتی مردم را پشت سر خود ندید، برای حفظ قدرت و موقعیت خود، ناچار به نیروی نظامی وابسته روی آورد. در دوران بنی اُمیّه عناصر اصلی این نیروی نظامی را اعراب تشکیل می‌دادند؛ با روی کار آمدن عباسیان، پارسی‌نژادان نیز در این سپاه نفوذ یافتند و چون مُعتصم به خلافت رسید ترکان را جایگزین عرب و فارس کرد. ترکان که هنوز مبانی و اعتقادات اسلامی در اعماق وجودشان نفوذ نکرده بود در ابتدای حکومت معتصم، گروه کوچکی بودند که تعدادشان از چهار

هزار نفر تجاوز نمی‌کرد، ولی اندک اندک به ارتش بزرگ و قدرتمندی تبدیل شدند و زمانی که دریافتند خلیفه بدون حمایت آنها قادر به انجام هیچ کاری نیست، اراده و خواست خود را بر حکومت عباسی تحمیل کردند و سرنوشت کشور اسلامی را به دست گرفتند و بر اساس میل و اراده خود، فردی را از حکومت برکنار، و دیگری را جایگزین او می‌کردند. حاکمان عباسی در این دوره دچار ناتوانی شده، اسیر و بازیچه دست ترکان گشته بودند؛ به طوری که در دوران سی و سه ساله امامت امام هادی علیه السلام شش نفر را بر مسند خلافت نشاندند و پس از چند صباحی عزل کردند.^۱

خوش‌گذرانی، هوس‌رانی و شب‌نشینی‌های توأم با باده‌گساری و آوازه‌خوانی از ویژگی‌های زمامداران عباسی در این دوره بود. بی‌توجهی خلفا نسبت به کارهای اداری و سیاسی کشور، دستگاه خلافت را غرق در فساد و عیاشی کرده بود. مُعتصم برای رونق بیشتر مجالس بزم و جذب آوازه‌خوانان و رقاصان بیشتر، بیت المال مسلمانان را سخاوتمندانه به جیب اراذل و اوباش سرازیر می‌کرد، به طوری که سیوطی درباره یکی از خلفای عباسی چنین می‌نویسد: «متوکل غرق در شهوات و باده‌گساری بود؛ وی در حرم‌سرای خود چهارهزار کنیز داشت».^۲

در دوران امامت امام هادی علیه السلام قلمرو خلافت اسلامی صحنه درگیری‌ها، آشوب‌ها و جنبش‌های مسلحانه گروه‌های مختلف با انگیزه‌های گوناگون بود و برخوردهای اعتقادی و مناقشات علمی دوران اُموی جای خود را به تحریک‌های سیاسی و برخوردهای نظامی داده بود؛ تاریخ‌نگاران آشوب‌های اُندلس در سال ۲۴۰ هجری و بغداد در سال ۲۴۹ هجری و دیگر آشوب‌ها را در سرزمین‌های دمشق، فارس، طبرستان، و شهرهای ماوراءالنهر ثبت کرده‌اند که طی این آشوب‌ها عده زیادی کشته شدند.^۳

۱. علی رفیعی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، ص ۳۴ - ۳۶ (با تلخیص).

۲. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

۳. رک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۹، ص ۲۶۱ و ۳۵۶ - ۳۶۱؛ *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۵۸؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۵۲۸ و ج ۷، ص ۷۳، ۸۰، ۹۰، ۱۳۴، ۱۶۲، ۱۸۹.

از جمله مهم‌ترین رویدادهای سیاسی دیگر عصر امام هادی علیه السلام جنبش‌ها و نهضت‌های متعددی بود که از سوی علویان در مناطق مختلف کشور پهناور اسلامی صورت می‌گرفت. علویان با توجه به رابطه فکری و پیوند اعتقادی که با پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و بینش درست و کاملی که از اوضاع و احوال جامعه اسلامی داشتند، هرگاه فرصت یافته و شرایط را آماده می‌دیدند، پرچم مخالفت علیه نظام حاکم را برافراشته و با آن به ستیزه برمی‌خاستند. شعاری که در بیشتر این نهضت‌ها افراد را گرد خود جمع می‌کرد شعار «الرضا من آل محمد» بود. از جمله مهم‌ترین این نهضت‌ها می‌توان به نهضت «محمد بن قاسم» و «یحیی بن عمر بن حسن» از نوادگان امام سجاد علیه السلام و نهضت «حسن بن زید بن محمد» و «اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم» از نوادگان امام حسن علیه السلام اشاره کرد.^۱

۲. شیوه‌های فعالیت و مبارزه امام هادی علیه السلام

برجسته‌ترین موضع‌گیری سیاسی امامان علیهم‌السلام، مخالفت با حاکمان جور و ضدیت با حکومت آنان است. شیوه‌های مقابله امامان علیهم‌السلام با دشمنان و زندگی سیاسی-اجتماعی ایشان، جلوه‌ای تأمل برانگیز از احساس مسئولیت ائمه علیهم‌السلام در جهت حفظ دین و توسعه آگاهی و شعور عمومی را به نمایش می‌گذارد. در این خط مشی، رعایت مصالح کلی و دراز مدت اسلام و جامعه اسلامی و شکل دادن مبارزه بر اساس شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه، پیوسته مورد توجه آن بزرگواران بود.

شیوه مبارزه هر یک از امامان علیهم‌السلام بستگی کامل به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره داشت؛ در زمان امام هادی علیه السلام، خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، به ویژه نسبت به امام و یارانش، شرایط مبارزه علنی را سخت می‌کرد. در چنین شرایطی امام هادی علیه السلام برای مبارزه، از شیوه‌هایی که در ذیل عنوان می‌کنیم استفاده می‌کردند:

۱. تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۵۳ - ۴۵ با تلخیص.

۲- ۱. بهره گیری از تقیه^۱

مواجهه فکری و عملی امام چهارم تا امام یازدهم با حکومت جور، بر اساس «تقیه» بوده است؛ هر چه فشار خلفای ستمگر بر علویان و شیعیان بیشتر می شد، «تقیه» نیز ضرورت بیشتری پیدا می کرد. یکی از دوران های سخت شیعیان، دوران امام هادی علیه السلام بود. خلفای این دوره غالباً فرماندار شهرها را از دشمنان علویان بر می گزیدند؛ از جمله این افراد، «عمر بن فرج رخجی» بود که به فرمانداری مکه و مدینه برگزیده شد. در چنین شرایطی امام، شیعیان را به تقیه دعوت می کرد. از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که می فرمایند: «شخصی نزد امام هادی علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! امروز به عده ای از عوام این شهر گرفتار شدم، آنان مرا گرفتند و گفتند: آیا به امامت ابوبکر بن ابی قحافه اعتقاد نداری؟ من ترسیدم و خواستم بگویم که نه، از باب تقیه گفتم: آری. یکی از آنان دست خود را بر دهانم گذاشت و گفت: تو دروغ می گویی، به آنچه من می گویم، پاسخ بده. گفتم: بگو. گفت: آیا باور داری که پس از رسول خدا، امام به حق و عادل، ابوبکر بن ابی قحافه است و علی در امامت حقی نداشته است؟ من گفتم: بله، ولی یکی از چهارپایان خود را در نظر گرفتم. گفت: من قانع نمی شوم، مگر آنکه بگویی: سوگند به خدایی که هیچ معبود به حقی جز او نیست، ابوبکر بن ابی قحافه امام است. گفتم: سوگند به خدایی که هیچ معبود به حقی جز او نیست که چنین و چنان صفات دارد، ابوبکر بن ابی قحافه امام است و از آن سخن، امامت او بر پیروانش را که امامت او را باور دارند، در نظر گرفتم. آنان پذیرفتند و پاداش نیک به من دادند

۱. تقیه به معنای خودداری از اظهار عقیده و مذهب است، در جایی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی (آبرویی) متوجه شخص باشد (محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۲۳). درباره تقیه آیات و روایات بسیاری داریم؛ از جمله آیه ۲۸ سوره آل عمران، آیه ۱۰۶ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره غافر. در روایات نیز نکات بسیاری درباره تقیه و لزوم به کارگیری آن بیان شده است، تا آنجا که از امام باقر علیه السلام روایت شده که «کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد» (شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۱۹). در کتب فقهی، روایی و... مباحث گسترده ای درباره تقیه و نتایج و محدوده آن بیان شده که در اینجا امکان بیان آن نیست. (مؤسسه امام هادی علیه السلام)

و رها شدم. اینک حال من نزد خدا چگونه است؟ امام هادی علیه السلام فرمودند: بهترین حال است. خدا به خاطر رفتار نیک تقیه، همراهی با ما در اعلیٰ علین را برای تو واجب کرد.^۱

اگر چه امام هادی علیه السلام در حال تقیه بود، ولی مانند سایر امامان، با حاکمان جور زمان خود به طور غیر مستقیم مبارزه می‌کرد، بی‌آنکه حساسیت دستگاه عباسی را برانگیزاند.

۲-۲. نهی از یاری کردن حکومت عباسی

امام هادی علیه السلام در فرصت‌های مناسب، با نامشروع معرفی کردن حکومت عباسیان، مسلمانان را از هرگونه همکاری با دولت عباسی - مگر در موارد ضرورت - برحذر می‌داشت و با این کار چهره این حاکمان ظالم و فاسد را برای مردم بیشتر آشکار می‌کرد. گاهی ائمه علیهم السلام، خصوصاً از زمان امام هفتم به بعد، به برخی از شیعیان اجازه می‌دادند که وارد مناصب حکومتی شوند و این زمانی بود که آنها از کفایت لازم برخوردار بودند و می‌توانستند در شرایط خاص به شیعیان کمک کنند. در این زمینه نقل شده است: «محمد بن علی بن عیسی از کارکنان دولت عباسی نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشت و پرسید: نظر شما درباره کار کردن برای بنی عباس و پول گرفتن از آنان چیست؟ امام در پاسخ فرمود: آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است، ولی در غیر این موارد، ناروا و ناپسند است و در شرایط ناگزیری، اندک‌ش بهتر از افزونش است. او دوباره برای روشن‌تر شدن مطلب، به امام می‌نویسد که انگیزه‌اش از همکاری با آنان فقط یافتن راهی برای ضربه زدن به آنها و تشفی خاطر است. امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: در چنین صورتی همکاری با آنها نه تنها حرام نیست، بلکه پاداش نیز دارد».^۲

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۵.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

۲-۳. هدایت شبکه وکالت

در دوران خفقان، ائمه علیهم السلام از طریق وکلای خود با یارانشان ارتباط برقرار می‌کردند. در دوره عباسیان ارتباط مستقیم امام هادی علیه السلام با شیعیان به دلیل شرایط سخت ممکن نبود؛ لذا «شبکه وکالت» می‌توانست بهترین راه ارتباطی حضرت با پیروانشان باشد. یکی از اهداف این شبکه، آگاه سازی سیاسی مردم از سوی وکلای امام هادی علیه السلام بود. وکلای حضرت به تدریج تجربیات ارزنده‌ای را در سازماندهی شیعیان در واحدهای جداگانه به دست می‌آوردند.^۱

گزارش‌های تاریخی متعدد نشان می‌دهد که امام علیه السلام مناطق شیعه‌نشین را به چهار ناحیه تقسیم کرده و برای هر کدام، به طور جداگانه، وکلایی نصب کرده بودند: نخستین ناحیه مدائن و عراق (کوفه) را شامل می‌شد؛ ناحیه دوم شامل بصره و اهواز بود؛ ناحیه سوم قم و همدان بود و ناحیه چهارم حجاز، یمن و مصر را دربرمی‌گرفت.^۲

۳. فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی امام هادی علیه السلام

مبارزات سیاسی امام هادی علیه السلام را می‌توان در دو مقطع مکانی و زمانی بررسی کرد:

۳-۱. فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی امام هادی علیه السلام در مدینه

در متون تاریخی، به تفصیل و به صورت مشخص، خدمات و فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی امام هادی علیه السلام مطرح نشده است، ولی از شواهد و قرائن تاریخی و گفت‌وگوهای آن حضرت با افراد، می‌توان به جلوه‌ها و نمودهایی از تلاش‌های امام علیه السلام پی برد؛ در اینجا به پاره‌ای از این قرائن و شواهد روشنگر اشاره می‌کنیم:

۱. ارتباط مداوم دانش دوستان و علاقه‌مندان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با امام هادی علیه السلام و رفت‌وآمد چهره‌های سرشناس و نمایندگان مردم از راه‌های دور و

۱. پیشوائی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۳.

۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، مترجم: آیه اللهی، ص ۱۳۷.

نزدیک به خانه امام هادی علیه السلام.

در کتاب *اثمتنا* آمده است که: «گروه زیادی از شهرهای شیعه‌نشین عراق، ایران و مصر برای استفاده از محضر او (امام هادی) به سوی مدینه شتافتند».^۱

۲. گزارش و سعایت مسئول امور نظامی و نماز، از امام هادی علیه السلام نزد متوکل و اینکه وجود آن حضرت در مدینه موجب بیرون رفتن دو پایگاه مهم از تحت سیطره و حاکمیت عباسی خواهد گشت.

«بریحه عباسی» (یا بنا بر نقل شیخ مفید «عبدالله بن محمد») که از سوی دستگاه خلافت به سمت پیش نمازی مکه و مدینه منصوب شده بود، از امام هادی علیه السلام نزد متوکل سعایت کرد که: «اگر نیازی به مدینه و مکه داری علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را از این دو شهر بیرون کن، زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و گروه زیادی از او پیروی کرده‌اند».^۲

۳. ترتیب اثر دادن متوکل به گزارش‌های رسیده و اقدام سریع وی جهت تبعید امام به سامرا و تحت نظر گرفتن آن حضرت.

۴. کیفیت مکاتبه متوکل با امام و نحوه برخورد او با آن حضرت در نامه و نیز انتخاب یکی از فرماندهان نظامی همراه سیصد سرباز برای انتقال امام هادی علیه السلام به سامرا.^۳

۵. آگاه ساختن افراد از بعضی جریان‌های سیاسی.^۴

۳-۲. فعالیت‌ها و مبارزات امام هادی علیه السلام در سامرا

پیشوای دهم شیعیان، پس از انتقال به سامرا، تحت مراقبت شدید جاسوسان

۱. علی محمد علی دخیل، *اثمتنا*، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، ص ۲۱ و ۶۴؛ باقر شریف قرشی، *زندگانی امام علی الهادی*، ص ۲۵۹؛ شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، ص ۹۹۹.

۳. برای آگاهی بیشتر از محتوای نامه متوکل: *زندگانی امام علی الهادی*، ص ۲۶۱؛ *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، ص ۶۶؛ *منتهی الآمال*، ص ۹۹۹.

۴. رک: طبرسی، *اعلام الوری*، ص ۳۴۱؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۲۹.

متوکل قرار گرفت و با شرایط دشوارتری مواجه گشت. موقعیت جدید هر چند محدودیت و مشکلاتی در برنامه‌های امام هادی علیه السلام به وجود آورد، ولی موجب تعطیل شدن آنها نگشت. امام هادی علیه السلام پس از ارزیابی شرایط جدید، فعالیت‌ها و مبارزات خود را در محورهای زیر شکل داد:

۳- ۲- ۱. تبیین و تثبیت موضع امامت

در این موضع، سعی امام هادی علیه السلام بر این بود که از راه‌های مختلف و در برابر افراد و قشرهای گوناگون، موضع بر حق خود را تبیین و تثبیت نماید و به آنها بفهماند که شرایط جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری و پیشوایی امت اسلامی، تنها در وجود او جمع است و دیگران فاقد آن شرایط و نیازمند آن حضرت هستند. برای نمونه در مجلسی، متوکل عباسی از امام هادی علیه السلام - که به اصرار او شعری خواند و مجلس را به گریه انداخت - پرسید: ای ابوالحسن! «ندای صوامع» چیست؟ امام فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». سپس امام افزود: این محمد صلی الله علیه و آله جد من است یا جد تو؟! متوکل با لحنی که حاکی از شکست او بود، گفت: «آری او جد توست و ما منکر این انتساب نیستیم».^۱ به طوری که در این سؤال و جواب می‌بینیم، امام هادی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را جد خود معرفی می‌کند و با این عنوان می‌خواهد بفهماند که او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و امامت و رهبری شایسته اوست. امام هادی علیه السلام علاوه بر اینکه در مقابل خواص به این مهم اشاره می‌کردند، علی‌رغم محدودیت‌های ایجاد شده از سوی حکومت عباسی در هر فرصت و موقعیتی، حتی در هنگام عبور از معابر با افراد و گروه‌های مختلف مردم دیدار می‌کرد و موضوع مهم امامت را، هم با نشان دادن کرامت‌ها و هم با طرح مسئله امامت و بحث درباره آن عنوان می‌کردند.^{۲، ۳}

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۰۶؛ زندگانی امام علی الهادی، ص ۲۶۸.

۲. تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۰۱-۱۱۷ با تلخیص.

۳. رک: اعلام الوری، ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵.

محور مهم دیگری که در راستای تبیین و تثبیت موضع امامت، مورد توجه و اهتمام پیشوای دهم قرار داشت، زیارت نیاکان خود به ویژه امام علی علیه السلام بود؛ همچنین حضرت برای «حائر مقدس حسینی» به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم امامت اهمیت ویژه‌ای قائل بودند، چرا که حضرت سید الشهداء علیه السلام در ضدیت با جور و ستم پیشوایان کفر به پا خاسته و در این راه به شهادت رسیده است.^۱

۳- ۲- ۲. غیر مشروع دانستن حکومت عباسیان

امام هادی علیه السلام تنها به تبیین امامت خود بسنده نکرد؛ بلکه به موازات آن خلافت حکمرانان عباسی را که مصداق پیشوایان جور بودند نفی کرد و مسلمانان را از هر نوع کمک و همکاری با آنان در غیر موارد ضروری برحذر می‌داشت.

محمد بن عیسی در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام از کار کردن برای بنی عباس و پول گرفتن از آنان پرسید که آیا از نظر شرعی رواست؟ امام در پاسخ فرمودند: آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، خداوند عذرپذیر است؛ ولی به جز آن ناروا و ناپسند است؛ ناگزیر اندکش بهتر است. او در پاسخ امام علیه السلام نوشت: انگیزه من از همکاری با آنها یافتن راهی برای ضربه زدن به ایشان و تشفی خاطر است. امام در پاسخ گفت: در چنین صورت، همکاری با آنان نه تنها حرام نیست بلکه ثواب نیز دارد.^۲

۳- ۲- ۳. رهبری و پشتیبانی پایگاه‌های مردمی

یکی از ویژگی‌های امامان معصوم علیهم السلام برخورداری آنان از پایگاه‌های مردمی است و چون دشمنان آنان به اهمیت این پایگاه و نقش آن در تداوم خط امامت واقف بودند، همواره سعی می‌کردند توده‌های مردم را از امامانشان دور نگه دارند و میان امت و امام جدایی بیندازند. این سیاست در هر زمان به گونه‌ای اجرا می‌شد و هر چه از مدت امامت می‌گذشت و ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زندگی پیشوایان معصوم و نقش محوری آنان در حفظ و تداوم اسلام اصیل و ستیز با قدرت‌های اهریمنی در

۱. تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷؛ کاشانی، معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۴۱.

سطح جامعه بیشتر روشن می‌شد، اعمال سیاست محدودیت توسط دستگاه خلافت نسبت به آنان فزونی یافت. ابوالقاسم بن ابوالقاسم به نقل از خدمتکار امام هادی علیه السلام می‌گوید: متوکل از رفت و آمد مردم به خانه امام هادی علیه السلام و دیدار با آن حضرت جلوگیری می‌کرد. روزی که امام علیه السلام در خانه متوکل بود من از خانه بیرون آمدم، دیدم گروهی از شیعیان، بیرون خانه نشسته‌اند، وقتی از علت توقف آنان پرسیدم، گفتند: منتظر بازگشت سرورمان هستیم تا او را ببینیم و به محضرش سلام عرض کنیم و باز گردیم.^۱ سیاست یادشده ارتباط امام هادی علیه السلام با مردم را محدود کرد ولی از همین ارتباط محدود و رهنمودهایی که از امام نسبت به دوستان و شیعیانشان به یادگار مانده است، به نقش امام هادی علیه السلام در تعامل با پایگاه‌های مردمی و اهتمام آن حضرت به این امر - که در راستای گسترش بینش و جنبش مکتبی امت مسلمان و کوتاه کردن دست‌های ظلم و ستم صورت می‌گرفت - پی خواهیم برد.^۲

۳- ۲- ۴. فراهم کردن زمینه غیبت حضرت مهدی علیه السلام

با توجه به آگاهی و شناختی که پیشوای دهم علیه السلام از اوضاع و احوال دوران خود و همچنین دوران فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام داشت و می‌دید که روز به روز فشار و اختناق، شدیدتر و حساسیت دستگاه خلافت نسبت به امامان شیعه بیشتر می‌گردد و همین امر در آینده نزدیک، تاریخ امامت را در آستانه تحوّل جدید و بی‌سابقه - یعنی غیبت امام مهدی علیه السلام - قرار می‌دهد، یکی از محورهای کاری خود را آماده سازی اذهان شیعیان نسبت به غیبت نوه بزرگوارش قرار داد. فعالیت‌های امام هادی علیه السلام در این زمینه در شعاعی محدود و با نهایت دقت و احتیاط صورت می‌گرفت و سعی حضرت بر این بود که هیچ مشخصه‌ای از آن حضرت، حتی نام او برای مردم بازگو نشود تا مبدا به گوش حکمرانان عباسی برسد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۸.

۲. تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید/امامت، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

نتیجه گیری

دوران امام هادی علیه السلام یکی از سخت ترین دوران ها برای شیعیان بود؛ چرا که شرایط و شیوه های فعالیت و مبارزه با حاکمان جور در آن دوران بسیار دشوار و حساس بود. امام هادی علیه السلام برای حفظ کیان اسلام و نیرومند کردن جبهه حق شیوه تقیه را در پیش گرفتند و فعالیت های خود را در قالب تقیه، پیش بردند. اقدامات سیاسی امام هادی علیه السلام با توجه به اوضاع سیاسی کشور در محورهای ذیل انجام می گرفت:

۱. تبیین و تثبیت موضع امامت: امام هادی علیه السلام موضع امامت را در قالب های مختلف، هم در برابر خاصه (حاکمان و دولتمردان) و هم در برابر عامه مردم مطرح می کردند.

۲. غیر مشروع دانستن حکوت عباسی: امام هادی علیه السلام مردم را از همکاری با دولت عباسیان مگر به اندازه ضرورت پرهیز می دادند و با این کار نامشروع بودن حکومت را اعلام می کردند.

۳. رهبری و پشتیبانی پایگاه های مردمی: امام هادی علیه السلام در اوضاع خفقان عباسیان، علاوه بر اینکه به صورت فردی از یاران خود دستگیری می کرد، به صورت گروهی نیز سعی در حفظ جان آنها داشت.

۴. فراهم کردن زمینه غیبت حضرت مهدی علیه السلام: امام هادی علیه السلام با توجه به آگاهی هایی که از تحولات دوران خود و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام داشت و می دانست که به همین زودی نوه عزیزش در پس پرده غیبت قرار خواهد گرفت؛ با نهایت دقت و احتیاط اذهان شیعیان را برای پذیرش این مسئله آماده می کرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب*، انتشارات علامه، قم.
۴. پیشوائی، مهدی، *سیره پیشوایان*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۷.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۶. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: آیه اللهی، امیر کبیر، تهران.
۷. دخیل، علی محمد علی، *آئمتنا*، دار المرتضی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۸. رفیعی، علی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰.
۹. سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۷۱ق.
۱۰. شریف قرشی، باقر، *زندگانی امام هادی علیه السلام*، ترجمه: حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، دارالمعارف، مصر، بی تا.
۱۳. قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال (زندگانی جهاده معصوم)*، مطبوعات حسینی، ۱۳۷۴.
۱۴. کاشانی، محمد بن حسین، *معادن الحکمة*، النشر الاسلامی، قم، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارصعب، بیروت.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، مؤسسه وفا، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۷. معین، محمد، *فرهنگ معین*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ش.
۱۸. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد*، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۹ق.